

زینت عرش خدا

نور چشم خاتم انبیا ﷺ

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

اقتباس از مقدمه‌ای در اصول دین
حضرت آیه...العظمیٰ وحید خراسانی
- مدظلّه العالی -



فهرست مطالب

ولادت آن حضرت	۷
کنیه و القاب حضرت ﷺ	۷
نام‌گذاری آن حضرت ﷺ	۸
مناقب حضرت ﷺ	۹
آیه شریفه تطهیر و آن حضرت	۹
آیه شریفه مباحله و آن حضرت	۱۱
او چهارمین از اهل کساء است	۱۳
دوستی او دوستی خداوند است	۱۳
شباهت آن حضرت به رسول الله ﷺ	۱۵
او بضعه رسول خدا ﷺ است	۱۶
او از آل حضرت محمد ﷺ است	۱۷
او بهترین پدر و مادر و بهترین جد و جدّه را داراست	۱۷
او زینت بهشت است	۱۸
سرور جوانان بهشت است	۱۹

تذکر:

- ترجمه آیات و روایات ذکر شده در پاورقی و همچنین مشخصات کتب توسط ناشر انجام گرفته است.
- در مواردی که بخشی از آیه و یا روایت در متن وجود دارد، شماره آیه و نشانی روایت و ترجمه همان بخش در پاورقی آورده شده است.
- سعی شده است مأخذ اول مطابق با متن بوده و دیگر مأخذ قریب به مضمون و یا مشتمل بر بعضی از فقرات باشد.

ناشر

۲۰	ریحانۀ رسول خدا ﷺ است
۲۰	سیادت آن حضرت ﷺ
۲۱	عبادت آن حضرت ﷺ
۲۴	فصاحت آن حضرت ﷺ
۲۴	رفتار آن حضرت ﷺ با خلق خدا
۲۶	رفتار آن حضرت ﷺ با قاتل خود
۲۶	نمونه‌ای از خطبه‌های آن حضرت ﷺ
۲۹	نمونه‌ای از علم و معرفت آن حضرت ﷺ
۳۳	نمونه‌ای از شجاعت آن حضرت ﷺ
۳۴	نمونه‌ای از حلم و کرم آن حضرت ﷺ
۳۷	کرامات امام حسن مجتبیٰ ﷺ
۴۲	صلح امام حسن مجتبیٰ ﷺ با معاویه بن ابی سفیان
۵۴	امام حسن مجتبیٰ ﷺ
۵۹	پیمان صلح
۵۹	جهت اول
۶۴	جهت دوم و سوم: سبب صلح و آثار آن
۸۴	شهادت امام حسن مجتبیٰ ﷺ
۹۰	فرزندان آن حضرت ﷺ
۹۰	زیارت و گریه بر آن حضرت ﷺ
۹۳	از کلمات قصار آن حضرت ﷺ
۹۵	زیارت امام حسن ﷺ

ولادت آن حضرت

ولادت حضرت امام حسن مجتبیٰ ﷺ در ماه رمضان، و بنابر مشهور در روز سه شنبه در نیمه ماه رمضان، در سال دوم از هجرت، و شهادت آن حضرت در ماه صَفَرِ سال چهل و نه از هجرت اتفاق افتاد که عمر شریف آن حضرت بالغ بر چهل و هفت سال و چند ماه بوده است.

*

کنیه و القاب حضرت ﷺ

خداوند او را حسن نامید. کنیه حضرت ابومحمّد و القابشان سید (= آقا، سرور)، سبط^۱ اول (= نواده نخست

۱. در لغت عرب «سبط» بر نواده دختری و «حفید» بر نواده پسری اطلاق می‌گردد.

پیامبر خدا)، امین، حجت، پرّ (= نیکوکار)، تقوی
(= پرهیزگار)، اثیر (= ارجمند، برتر)، زکی (= پاک
و منزّه)، مجتبی (= برگزیده) و زاهد است.

نام‌گذاری آن حضرت ﷺ

بعد از آن که آن حضرت متولد شدند، امیرالمؤمنین ﷺ
او را نزد حضرت رسول ﷺ بردند، آن حضرت زبان
مبارک خود را در دهان او نهاد، و او شروع به مکیدن زبان
رسول الله ﷺ نمود، سپس رسول خدا پرسید آیا برای او
نامی نهاده‌اید؟ امیرمؤمنان عرض کردند: بر شما در نام او
سبقت نمی‌گیرم. آن حضرت نیز فرمود: من هم بر پروردگار
خود سبقت نمی‌گیرم. پس خداوند متعال جبرئیل را نازل
کرد، و فرمود: از برای محمد پسری متولد شده، سلام
مرا به او برسان، و تهنیت و مبارک باد بگویی، و بگو که
علی نسبت به تو به منزله هارون است نسبت به موسی،
پس او را به اسم پسر هارون نام‌گذاری نما... و اسم پسر
هارون به زبان عربی «حسن» است.^۱
مولودی که خداوند متعال ولادت او را تبریک بگوید،

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۷.

و اسم او را معین کند، و جبرئیل امین را از ملاّ اعلی برای
نامگذاری او و تهنیت ولادت او به زمین بفرستد فضائل
و مناقبش بیش از آن است که به بیان یا نوشته در آید، و
بدین جهت به بعض آنها اکتفا می‌شود:

مناقب حضرت ﷺ

مناقب حضرتش بیش از آن است که در این مختصر
بگنجد.

آیه شریفه تطهیر و آن حضرت

به اعتراف عامّه^۱ و خاصّه^۲ او یکی از پنج نفر (محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ) است که آیه شریفه
تطهیر در شأن آنان نازل شد.^۳

۱. یعنی: اهل سنت، سنی.

۲. یعنی: شیعه.

۳. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۴۱۶ و ج ۳
ص ۱۰۸ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و همچنین در التلخیص، مسند أحمد ج ۴
ص ۱۰۷ و ج ۶ ص ۲۹۲ و ۳۰۴، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۰ و ۳۲۸ و ۳۶۱،
السنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۱۵۰، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۷،
مصنف ابن ابی شیبّه ج ۷ ص ۵۰۱، کتاب السنة ص ۵۸۹، السنن الکبری

← للنسائی ج ۵ ص ۱۱۳، خصائص أمير المؤمنين عليه السلام ص ۴۹ و ۸۱، مسند أبي يعلى ج ۱۲ ص ۳۱۳ و ۴۵۱ و ج ۱۳ ص ۴۷۱، المعجم الأوسط ج ۷ ص ۳۱۹، المعجم الكبير ج ۳ ص ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ ج ۹ ص ۲۶ و ج ۲۲ ص ۶۶، ج ۲۳ ص ۳۳۳ و ۳۹۶، نظم درر السمطين ص ۱۳۳، كنز العمال ج ۱۳ ص ۶۰۳، جامع البيان ج ۲۲ ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۲، أسباب النزول للواحدي ص ۲۳۹، شواهد التنزيل ج ۲ ص ۳۰ و ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۵۰ و ۵۲ و ۶۷ و ۷۳ و ۹۵ و...، الجامع لأحكام القرآن ج ۱۴ ص ۱۸۳ و ۱۸۴، تفسير ابن كثير ج ۳ ص ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴، البرهان للزركشي ج ۲ ص ۱۹۷، الدر المنثور ج ۵ ص ۱۹۸، تفسير الثعالبي ج ۴ ص ۳۴۶، التاريخ الكبير ج ۲ ص ۶۹، تاريخ بغداد ج ۱ ص ۲۷۷، تاريخ مدينة دمشق ج ۱۳ ص ۲۰۳ و... و ج ۱۴ ص ۱۴۰ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۸، اسد الغابة ج ۲ ص ۱۲ و ج ۴ ص ۲۹ و ج ۵ ص ۵۸۹، تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۲۵۸، تهذيب الكمال ج ۶ ص ۲۲۹، سير أعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۲۲ و ۱۲۵ و منابع بسیار دیگری از اهل سنت.

از منابع شیعه: الخصال ص ۵۶۱، الأمالی للصدوق ص ۵۵۹ المجلس الثاني والسبعون ح ۵ و ص ۵۷۲، كمال الدين و تمام النعمة ص ۲۷۸، كفاية الأثر ص ۶۶، مناقب أمير المؤمنين عليه السلام ج ۱ ص ۱۵۶ و ج ۲ ص ۱۲۵ و ۱۵۹، شرح الأخبار ج ۲ ص ۳۰۰ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۴۸۹ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ج ۳ ص ۸۶، الأمالی للطوسي ص ۳۶۸ و المجلس الثالث عشر ص ۳۴ و ص ۵۵۹ المجلس السادس والعشرون ح ۹، الإحتجاج ج ۱ ص ۲۱۵، الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۴۸، العمدة ص ۳۲، و ۳۳ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۵ و ۱۲۲ و ۱۸۸ و ۱۸۹، سعد السعود ص ۱۰۷، الطرائف ص ۴۵ و ۱۱۶ و ۱۲۳ و ۱۲۵ و...، الفصول المختارة ص ۵۳، تفسير القمی ج ۲ ص ۱۹۳، تفسير فرات الكوفي

او کسی است که خداوند عالم، هر رجس و پلیدی را از روح او زدوده و قلبش را به طهارتی مطهر فرموده که خزینة اسرار کتاب او باشد، و به آن عصمت، شایسته تفسیر وحی او و اجرای مقررات دین و آئین او گردد.

آیه شریفه مباحله و آن حضرت

به اعتراف عامه و خاصه فقط او و حضرت امام حسین عليه السلام مراد پروردگار متعال از کلمه «ابنائنا» در آیه شریفه مباحله می باشند.^۱

← ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۵، التبیان ج ۸ ص ۳۳۹، مجمع البیان ج ۸ ص ۱۵۶ و ۱۵۷ و منابع بسیار دیگری از شیعه.

۱. از منابع اهل سنت: جامع البیان ج ۳ ص ۴۰۸، الجامع لأحكام القرآن ج ۴ ص ۱۰۴، تفسیر البغوی ج ۳ ص ۳۶۱، تفسیر روح المعانی ج ۳ ص ۱۸۸، تفسیر أبی السعود ج ۲ ص ۴۶، تفسیر النسفی ج ۱ ص ۲۲۴، الدر المنثور ج ۲ ص ۳۹، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۰۲، تحفة الأحوذی ج ۸ ص ۲۷۸، معرفة علوم الحدیث ص ۴۹، نظم درر السمطين ص ۱۰۸، فتح الباری ج ۷ ص ۶۰، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۵۶ و...، سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۲۸۶، زاد المسیر ج ۱ ص ۳۳۹، تاریخ الیعقوبی ج ۲ ص ۸۲، البدایة و النهایة ج ۵ ص ۶۵ و ج ۷ ص ۳۷۶، السیرة النبویة ابن کثیر ج ۴ ص ۱۰۳، ینابیع المودّة ج ۱ ص ۴۳ و ۱۳۶ و ۱۶۵ و ج ۲ ص ۴۴۶ و ج ۳ ص ۳۶۸، أحكام القرآن ج ۲ ص ۱۸، أسباب

او کسی است که در مباحله با نصاری ثابت شد که
 آبروئی در درگاه خدا دارد که اگر دست به دعا بردارد
 اراده او به امری وابسته است که ﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ
 يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾^۱

← نزول آیات ص ۶۷، مسند أحمد ج ۱ ص ۱۸۵، صحیح مسلم ج ۷
 ص ۱۲۱، سنن الترمذی ج ۴ ص ۲۹۳، المستدرک علی الصحیحین ج ۳
 ص ۱۴۶ و همچنین در التلخیص و ج ۳ ص ۱۵۰، السنن الکبری للبیهقی ج ۷
 ص ۶۳، مسند سعد بن ابی وقاص ص ۵۱، أسد الغابة ج ۴ ص ۲۶، تاریخ
 مدینة دمشق ج ۴۲ ص ۱۶ و ۱۱۲، الإصابة ج ۴ ص ۴۶۸ و منابع بسیار
 زیاد دیگری از اهل سنت.

از منابع شیعه: تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۵، التبیان، ج ۲، ص ۴۸۴،
 مجمع البیان ج ۲ ص ۳۰۹، حقائق التأویل ص ۱۱۲، عیون أخبار
 الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۸۵ باب ۷ ح ۹ و ج ۱ ص ۲۳۱ باب ۲۳ ح ۱، الخصال
 للصدوق ص ۵۷۶ أبواب السبعین ح ۱، الأمالی للصدوق ص ۶۱۸،
 المجلس التاسع والسبعون ح ۱، تحف العقول ص ۴۲۹، روضة الواعظین
 ص ۱۶۴، شرح الأخبار ج ۲ ص ۳۴۰ و ج ۳ ص ۹۴، الفصول المختارة
 ص ۳۸، تفضیل أمير المؤمنین علیه السلام ص ۲۱، الإرشاد ج ۱ ص ۱۶۷،
 الأمالی للطوسی ص ۲۷۱ المجلس العاشر ح ۴۵ و ص ۳۰۷ و ص ۳۳۴
 المجلس الثاني عشر ح ۱۰ و ص ۵۶۴ المجلس الحادی والعشرون ح ۱،
 الإحتجاج ج ۱ ص ۱۶۲ و ج ۲ ص ۱۶۵، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۸،
 مسار الشيعة ص ۴۱، كنز الفوائد ص ۱۶۷، العمدة ص ۱۳۲ و ۱۸۸ و...،
 مناقب أمير المؤمنين علیه السلام ج ۲ ص ۵۰۲، المناقب ص ۱۰۸، كشف الغمّة
 ج ۱ ص ۳۰۸، كشف اليقين ص ۲۸۲، و منابع بسیار دیگری از شیعه.

۱. سورة يس، آية ۸۳.

او چهارمین از اهل کساء است

عامّه و خاصّه روایت کردند که حضرت رسول ﷺ
 علیّ و فاطمه و حسن و حسین را در زیر عبائی جمع
 نموده و فرمود: اینان اهل بیت من هستند که خداوند
 متعال آنان را از هر رجس و گناهی پاک نموده است.^۱

دوستی او دوستی خداوند است

در مقام و جلالت او همین بس که از رسول خدا ﷺ در
 منابع اهل سنت آن هم با اسناد متعدد روایت شده است

۱. از منابع اهل سنت: مسند أحمد ج ۶ ص ۲۹۸ و ۳۲۳، مسند ابی یعلی
 ج ۱۲ ص ۳۴۴ و ۴۵۶، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۵۳ و ج ۹ ص ۲۶ و ج ۲۳
 ص ۳۳۵، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۴۹۳، تاریخ مدینة دمشق ج ۱۴
 ص ۱۴۲، أسد الغابة ج ۲ ص ۱۸، و ج ۴ ص ۲۹، ترجمة الامام
 الحسين علیه السلام ص ۹۵ و ۱۰۴ ذخائر العقبی ص ۲۲، نیل الأوطار ج ۲
 ص ۳۲۷، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۱۰، ینابیع المودة ج ۲ ص ۲۲۱ و
 ۴۴۶ و منابع دیگر اهل سنت.

از منابع شیعه: علل الشرایع ج ۱ ص ۲۲۶ باب ۱۶۲ ح ۱، عیون أخبار
 الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۸۵ باب ۷ ح ۹، مناقب أمير المؤمنين علیه السلام ج ۱ ص ۳۳۷
 و ج ۲ ص ۱۵۲، الإختصاص ص ۵۶، الإحتجاج ج ۲ ص ۱۶۵، العمدة
 ص ۳۶، الطرائف ص ۱۱۰، تفسیر فرات الکوفی ص ۳۳۵ و منابع
 دیگر شیعه.

که حضرت تش فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ، فَأُحِبُّهُ وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. ۱

بارالها! من او را دوست دارم. پس تو هم او را و
دوستانش را دوست بدار.

و در منزلتتش همین بس که او حبیب خدا و حبیب
رسول خدا ﷺ است و دوستیش برائت از آتش دوزخ

۱. از منابع اهل سنت: فضائل الصحابه، ص ۱۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲: ص ۲۴۹ و ۳۳۱ و ۵۰۸ و ۵۳۲ و ج ۴: ص ۲۸۴؛ صحیح بخاری، ج ۳: ص ۲۰ و ج ۷: ص ۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۷: ص ۱۲۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱: ص ۵۱؛ سنن ترمذی، ج ۵: ص ۳۲۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳: ص ۱۶۹ و ۱۷۸ و در تلخیص المستدرک علی الصحیحین؛ البدایه و النهایه، ج ۸: ص ۳۶؛ مسند الحمیدی، ج ۲: ص ۴۵۰؛ مسند ابی الجعد، ص ۲۹۵؛ الادب المفرد، ص ۲۵۲؛ نسائی: السنن الکبری، ج ۵: ص ۴۹؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۱: ص ۲۷۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵: ص ۴۱۷؛ المعجم الکبیر، ج ۳: ص ۳۲؛ نظم در السمطین، ص ۱۹۸؛ تاریخ بغداد، ۱۲: ص ۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳: ص ۱۷۶ و ۱۸۶ و...؛ تهذیب الکمال، ج ۶: ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳: ص ۲۵۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۲: ص ۲۵۸؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۱ و منابع دیگر اهل سنت.
از منابع اهل سنت: مناقب امیرالمؤمنین ﷺ، ج ۲: ص ۲۳۷ و ۲۴۴؛ شرح الاخبار، ج ۳: ص ۱۰۶؛ طوسی: الامالی، ص ۲۴۹؛ مناقب آلی ابی طالب، ج ۴: ص ۲۵؛ العمده، ص ۳۹۸ و ۴۰۳ و منابع دیگر شیعه.

و جواز بر ورود به جنت را به همراه دارد. و اگر
دوستدارش محبوب خداوند قرار گیرد در مقام و منزلتی
در نزد خدا جای دارد که فوق هر مقام و منزلتی است؛
چرا که حضرت تش به سبب فنای دوستیش در ذات خدا و
فنای خشنودیش در رضوان خداوندی، محبتش بسان
اکسیری است که آهن را به گوگرد سرخ و چیزی نایاب
بدل می سازد و دوستدارش را دوست خداوند می گرداند.

هر آینه به خطا رفته و ناکام شده کسی که دوستی آن
حضرت را ادعا می کند و در عین حال دل در گرو
دشمنش دارد؛ چرا که دو امری که ضد یکدیگرند
چگونه در یکجا گردهم آیند؟!

شبهات آن حضرت به رسول الله ﷺ

حضرت تش شبیه ترین مردم به رسول خدا از نظر خلقت،
روش و آقایی بود.

فاطمه زهرا علیها السلام با دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام
در هنگام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله که منجر به ارتحالشان
گردید نزد ایشان آمد و گفت: «ای رسول خدا! این دو،
فرزندانت هستند، پس چیزی را به ارث برای آنان قرار ده.»

رسول خدا فرمود: اما برای حسن خلق و خوی و آقاییم را و برای حسین بخشنندگی و شجاعتم را به ارث می‌گذارم.^۱

او بضعة رسول خدا ﷺ است

عامه و خاصه روایت کردند که او و برادرش حضرت امام حسین علیهما السلام پاره تن رسول خدا ﷺ می‌باشند.^۲ او کسی است که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس این را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است.^۳ کسی که اذیت او اذیت خدا

۱. از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، ج ۹: ص ۱۷۶ و ص ۱۸۵؛ الآحاد و المثانی، ج ۱: ص ۲۹۹ و ج ۵، ص ۳۷۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ص ۱۰؛ نظم درر السمطين، ص ۲۱۲ و منابع دیگر اهل سنت.
- از منابع شیعه: الارشاد، ج ۲: ص ۷، و قریب به همین مضمون در منابع شیعه: الخصال، ص ۷۷؛ دلائل الامامه، ص ۶۹؛ شرح الاخبار، ج ۳: ص ۱۰۰؛ مسند فاطمه رضی الله عنها ص ۲۶۳ و منابع دیگر شیعه.
۲. از منابع اهل سنت: مسند أحمد ج ۶ ص ۳۴۰، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۹۳، المعجم الكبير ج ۳ ص ۲۳، أسد الغابة ج ۲ ص ۱۰، الإصابة ج ۵ ص ۳۲۰، ترجمة الامام الحسن رضی الله عنه ص ۱۳۷ و تاریخ مدینة دمشق ج ۱۳ ص ۲۳۹ و منابع دیگر اهل سنت.
- از منابع شیعه: بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۴۲، كشف الغمة ج ۲ ص ۵۲۳، العدد القویة ص ۳۵ و منابع دیگر شیعه.
۳. مجمع الزوائد، ج ۱ ص ۲۸۴.

و رسول است، کسی است که اراده و کراهت او، اراده و کراهت خداست، و این مقام، همان عصمت کبری است، که مقام خلیفه خدا و خلیفه رسول خداست.

او از آل حضرت محمد ﷺ است

به اعتراف عامه و خاصه او یکی از آل محمد است که در هر نماز بر آنان درود فرستاده می‌شود، و نماز بدون صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ قبول نمی‌شود. (اللهم صلّ علی محمد و آل محمد)^۱

او بهترین پدر و مادر و بهترین جد و جدّه را داراست

عامه و خاصه در این امر اتفاق داشته و آن را از زبان رسول خدا ﷺ روایت کردند.^۲

۱. سنن دارقطنی، ج ۱ ص ۳۴۸.
۲. از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۴، المعجم الأوسط ج ۶ ص ۲۹۸، المعجم الكبير ج ۳ ص ۶۷، نظم درر السمطين ص ۲۱۳، كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۱۸، تاریخ مدینة دمشق ج ۱۳ ص ۲۲۹، ینابیع المودة ج ۲ ص ۲۲۰ و ج ۳ ص ۳۸ و منابع دیگر اهل سنت.

پدر او سید او صبا، و مادر او سیده نساء، و جدّ او سید انبیا، و جدّه او خدیجه کبری است، که رسول خدا در شب معراج به جبرئیل فرمود: حاجتی داری؟ گفت: حاجت من این است که سلام من و خدا را به خدیجه برسانی.^۱

او زینت بهشت است

عامّه و خاصّه روایت نمودند که خداوند به او و برادرش بهشت را زینت نموده است.^۲ آن بهشتی که خانه و کاشانه تمام انبیا و اوصیا و اولیای خداست، مزین به وجود امام حسن مجتبی علیه السلام است.

← از منابع شیعه: الأمالی للصدوق ص ۵۲۲ المجلس السابع والستون ج ۲، کفایة الأثر ص ۹۸، روضة الواعظین ص ۱۲۲، مناقب أمير المؤمنين علیه السلام ج ۲ ص ۴۱۱ و ۵۹۳، شرح الأخبار ج ۱ ص ۱۱۹ و منابع دیگر شیعه.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۷۹.

۲. مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۴، المعجم الأوسط ج ۱ ص ۱۰۸ و ج ۷ ص ۱۴۸، کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۲۱، تاریخ بغداد ج ۲ ص ۲۳۵، تاریخ مدینه دمشق ج ۱۳ ص ۲۲۸، أسد الغابة ج ۱ ص ۱۷۸، ترجمة الامام الحسن علیه السلام ص ۱۱۹ و مصادر أخرى للعامة.

روضه الواعظین ص ۱۶۶، شرح الأخبار ج ۳ ص ۱۱۲، الإرشاد ج ۲ ص ۱۲۷، الأمالی للطوسی ص ۴۰۶ و مصادر أخرى للخاصة.

سرور جوانان بهشت است

عامّه و خاصّه روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین دو آقا و سرور جوانان بهشت هستند».^۱

جوانانی که یکی از آنان حضرت عیسی بن مریم است.

۱. از منابع اهل سنت: فضائل الصحابة ص ۵۸ و ۷۶، مسند أحمد ج ۳ ص ۳ و ۶۲ و ۶۴ و ۸۲ و ج ۵ ص ۳۹۱ و ۳۹۲، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۲۱ و ۳۲۶، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۶۷ و همچنین در التلخیص و ص ۳۸۱، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۱، المعیار والموازنة ص ۱۵۱ و ۲۰۶ و ۳۲۳، مصنف ابن ابی شیبیه ج ۷ ص ۵۱۲، بغیة الباحث ص ۲۹۷، السنن الکبری للنسائی ج ۵ ص ۵۰ و ۸۱ و ۹۵ و ۱۴۵ و...، خصائص أمير المؤمنين علیه السلام ص ۱۱۸ و...، مسند أبی یعلی ج ۲ ص ۳۹۵، المعجم الأوسط ج ۲ ص ۳۴۷ و ج ۴ ص ۳۲۵ و ج ۵ ص ۲۴۳ و ج ۶ ص ۱۰ و ۲۳۸ و ۳۲۷، المعجم الكبير ج ۳ ص ۳۵، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۵۰ و ج ۳ ص ۱۸۱ و ج ۶ ص ۳۶۹ و منابع بسیار زیاد دیگری از اهل سنت. از منابع شیعه: علل الشرائع ج ۱ ص ۲۰۹ باب ۱۵۶ و ۱۲، الخصال ص ۳۲۰ و ۵۵۱ و ۵۷۵، الأمالی للصدوق ص ۷۴ المجلس السادس ج ۵، و ص ۱۱۲ و ۱۸۷ و ۵۲۴ و ۵۶۰ و ۵۷۵ و ۶۵۲، کمال الدین و تمام النعمة ص ۶۰ و ۲۵۸ و ۲۶۳ و ۶۶۹، معانی الأخبار ص ۱۲۴، کفایة الأثر ص ۳۸ و ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۲۴ و ۱۴۴ روضة الواعظین ص ۹۸ و ۱۵۷، الأمالی للمفید ص ۲۳، مناقب أمير المؤمنين علیه السلام ج ۱ ص ۵۴۳ و ج ۲ ص ۲۲۲ و منابع بسیار زیاد دیگری از شیعه.

ریحانه رسول خدا ﷺ است

در منقبت او همین بس که در عالم ملک، او ریحانه و گل خوشبوی رسول خدا است که از او رایحه ملکوت استشمام می‌گردد.^۱

عبادت آن حضرت ﷺ

او کسی است که آقای این جهان او را آقا و سرور نامیده است.^۲ و این تعبیری است که دلالت بر امامت

۱. از منابع اهل سنت: فضائل الصحابة ص ۲۰، صحیح البخاری ج ۴، ص ۲۱۷ باب مناقب الحسن والحسین رضی الله عنهما و ج ۷، ص ۷۴ باب رحمة الولد و تقبيله و معانفته، سنن الترمذی ج ۵، ص ۳۲۲، سیر أعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۸۱، الإصابة ج ۲، ص ۶۸، مسند أحمد ج ۲، ص ۸۵ و ۹۳ و ۱۱۴ و ۱۵۳ ج ۵، ص ۵۱، مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۷۵، السنن الكبرى للنسائی ج ۵، ص ۴۹ و ۱۵۰، خصائص أمير المؤمنين ﷺ ص ۱۲۴، صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۴۱۹ و ۴۲۶، المعجم الكبير ج ۳ ص ۳۴، نظم درر السمطين ص ۱۹۹، كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۲۳ و ج ۱۳ ص ۶۶۷، تاريخ مدينة دمشق ج ۱۳ ص ۱۷۶ و ۲۰۲ و ۲۳۶ و ۲۳۷، و منابع دیگر اهل سنت. از منابع شیعه: الکافی ج ۶ ص ۲، الأملی للصدوق ص ۲۰۷ المجلس التاسع والعشرون ج ۱۲، روضة الواعظین ص ۱۵۷، شرح الأخبار ج ۳ ص ۱۱۴، عیون أخبار الرضا ﷺ ج ۲ ص ۲۷ باب ۳۱ ج ۸، مناقب آل أبي طالب ج ۴ ص ۲۵ و منابع دیگر شیعه.

۲. از منابع اهل سنت: صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۶۹، و ج ۴ ص ۱۸۴، ←

او دارد؛ چرا که سیادت و آقائی عنوانی است اضافی، و مضاف الیه آن غیر از او از امت می‌باشند. پس او آقا و سید بر دگر افراد این امت است؛ و در روایات متعدد وارد شده است که حسن و حسین هر دو امامند خواه قیام کنند و یا از حقّ خود گذشته و سکوت پیشه کنند.^۱

عبادت آن حضرت ﷺ

امام حسن مجتبی ﷺ هرگاه وضو می‌ساختند بند بند اعضای بدنشان به لرزه می‌افتاد و رنگ مبارکشان به زردی می‌گرایید. وجود این حالت را از حضرتش جو یا گشتند.

← و ج ۸ ص ۹۹، فضائل الصحابة ص ۴۹، مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۴۹ و ۵۱، سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۰۵، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۲۳ و ۳۲۶، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۷۵ و منابع دیگر اهل سنت. از منابع شیعه: الثاقب فی المناقب ص ۳۰۷، العمدة ص ۳۹۶ و ۴۳۷، الطرائف ص ۱۹۹، عوالی اللئالی ج ۱ ص ۱۰۲ و ۲۲۵، و منابع دیگر شیعه. ۱. از منابع شیعه: مناقب آل ابی طالب، ج: ص ۳۶۷؛ علل الشرائع، ج: ۱ ص ۲۱۱ / باب ۱۵۹، ح: ۲؛ الطوائف، ص ۱۹۶؛ دعائم الاسلام، ج: ۱ ص ۳۷؛ کفایه الاثر، ص ۳۸ و ص ۱۱۷؛ الفصول المختاره، ص ۳۰۳؛ الارشاد، ج: ص ۳۰؛ کشف الغمّة، ج: ۱ ص ۵۳۳؛ روضه الواعظ ص ۱۵۶ و منابع دیگر شیعه.

حضرتش فرمود:

حَقُّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَي رَبِّ الْعَرْشِ
أَنْ يَصْفَرَ لَوْنَهُ، وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ.^۱

کسی که در پیشگاه پروردگار عرش به بندگی
بایستد سزاوار است که رنگش به زردی گرائیده
و رعشه در اعضایش افتد.

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که امام حسن
مجتبی علیه السلام می فرمود: «من شرم دارم که در روز جزا
پروردگارم را ملاقات کنم در حالی که در دنیا به زیارت
خانه او پیاده نرفته باشم.» از این رو، حضرتش با پای
پیاده بیست و پنج بار از مدینه به حج خانه خدا رفتند.^۲
از علی بن زید جذعان روایت شده است که گفت:
«امام حسن مجتبی علیه السلام دو مرتبه سهم خدا را از مالش
خارج ساخت و سه مرتبه اموال خود را بالسویه میان
خود و خدا تقسیم نمود به طوری که نیمی از آن را

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۱۴ / در باب مکارم اخلاق حضرتش.
۲. از منابع اهل سنت: ذخائر العقبی، ص ۱۳۷؛ البدایه النهایه،
ج ۸: ص ۳۹؛ نظم در السمطین، ص ۱۹۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳؛
تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳: ص ۲۴۲؛ اسدالغابه، ج ۲: ص ۱۳ و دیگر
منابع اهل سنت.

خود برداشت و نیم دیگر را در راه خدا انفاق نمود».^۱

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود:
«پدرم علیه السلام از جدم علیه السلام روایت می کند که حسن بن علی بن
ابی طالب علیه السلام از همه مردمان پارسا تر بود و در زهد و فضیلت
بر دیگران سبقت گرفته بود. او چون قصد سفر حج می کرد
پیاده می رفت، و گاهی اوقات با پای برهنه راه می پیمود. او
چون مرگ را به یاد می آورد می گریست و چون یادی از قبر
می کرد گریه می نمود. یاد برانگیخته شدن و نشر آدمیان در
عرصه قیامت او را به گریه وامی داشت. ذکر عبور از پل
صراط چشمانش را اشکبار می نمود. و چون از عرضه اعمال
بر حق تعالی ذکری به میان می آمد فریادی کشیده مدهوش
می افتاد. او چون به نماز می ایستاد چون خود را در مقابل
پروردگارش می دید بندهای بدنش به لرزه می افتاد و چون
یادی از بهشت و دوزخ می نمود همچون مار گزیده ای که از
نیش مار به تکاپو افتاده، به خود می پیچید و از خدا بهشت را

۱. از منابع اهل سنت: البدایه و النهایه، ج ۸: ص ۳۹؛ المجموع، ج ۷:
ص ۹۱؛ بیهقی: السنن الکبری، ج ۴: ص ۳۳۱؛ جصاص: احکام القرآن،
ج ۳: ص ۳۰۳ و دیگر منابع اهل سنت.
از منابع شیعه: عوالی اللثالی، ج ۲: ص ۸۸؛ کشف الغمّه، ج ۲: ص ۱۹۰؛
مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۱۴ و دیگر منابع شیعه.

مسألت و دوری از دوزخ را خواهان بود. او آیاتی از قرآن کریم که با ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴾ شروع می شد را تلاوت نمی نمود مگر آنکه می فرمود: لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. هیچکس او را جز به مترنم بودن زبانش به ذکر خدا نمی دید.

فصاحت آن حضرت ﷺ

او راستگوترین مردم و در فصاحت از همه فصیح تر بود.^۱ این بود نمونه ای از معامله او با خدا و اما رفتارش با آفریدگان خدا:

رفتار آن حضرت ﷺ با خلق خدا

امام حسن مجتبی ﷺ غلام سیاهی را دید که گرده نانی در دست داشت و از آن لقمه ای می خورد و لقمه ای را به سگی می داد که در کنارش بود.

امام ﷺ به غلام گفت: «چه چیزی تو را به این عمل واداشت؟»

غلام گفت: «از این حیوان شرم دارم که خود بخورم

و به او چیزی ندهم!»

۱. کتاب الامالی صدوق، ص ۳۴۴ / مجلس سی و سه، ح ۱۰.

امام ﷺ فرمود: «غلام چه کسی هستی؟»

غلام گفت: «غلام ابان بن عثمان.»

حضرت ﷺ فرمود: «این باغ از آن کیست؟»

غلام گفت: «از آن ابان بن عثمان.»

امام حسن مجتبی ﷺ به او فرمود: «تو را سوگند

می دهم که همین جا باشی تا من برگردم.»

آنگاه حضرت رفته غلام و باغ را خریداری کرده

بازگشتند و گفتند: «ای غلام تو را خریداری کردم!» غلام

از جای برخاست و گفت: «گوش به فرمان خدا و

رسولش و شما - ای آقای من! - هستم.»

حضرت فرمود: «این باغ را خریداری کردم. تو در راه

خدا آزادی و این باغ هدیه من به توست.»

غلام گفت: «من نیز این باغ را به آن کس می بخشم که

تو مرا برایش هبه کردی.»^۱

این معامله او با کسی است که غلام بود در حالی که

دستان حضرت باز نبود، آیا اگر آن حضرت مبسوط الید

بود و اختیار امور را در دست داشت چه می کرد؟!

۱. از منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج ۶: ص ۳۳؛ ابن عساکر: ترجمه

الامام الحسن ﷺ، ص ۱۴۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳: ص ۲۴۶؛

البدایه و النهایه، ج ۸: ص ۴ و منابع دیگر.

رفتار آن حضرت ﷺ با قاتل خود

اما برخورد او با دشمن خود:

حضرتش ﷺ در هنگام وفات به برادرشان حسین ﷺ چنین گفت: «من به خوبی می دانم که از کجا گزیده شدم و زهر داده شدم از این رو، در محضر خدا طلب حق خود خواهم نمود پس به حقی که بر تو دارم در این باره هیچ مگوی».^۱ آری او شخصیتی است که به اخلاق الهی متخلّق گردیده است و اسمای حسنای الهی در وی تجلی پیدا کرده است، که گناهان را می بخشاید، و زشتیها و عیوب را پوشیده می دارد، و عام و خاص، دوست و دشمن، و مخالف و مؤالف از رحمت و بخشایش حضرتش برخوردار می شوند.

نمونه‌ای از

خطبه‌های آن حضرت ﷺ

روزی از روزها امیر مؤمنان ﷺ او را فرمود تا برای مردم سخنی و خطبه‌ای ایراد فرماید. پس حضرتش برخاسته

۱. از منابع شیعه: مناقب آلی ابی طالب، ج ۴؛ ص ۴۲؛ اعلام الوری، ج ۱؛ ص ۴۱۴؛ کشف الغمّه، ج ۲؛ ص ۲۰۸؛ الإرشاد، ج ۲؛ ص ۱۷.

چنین فرمود:

سپاس و ستایش خداوندی راست که یکی است و در یگانگی اش مشابهتی برای او وجود ندارد. دائم و همیشگی است بدون آن که تکوین یافته باشد. قائم و پابرجاست بی هیچ سختی و مشقتی. آفریننده است بی هیچ جهد و کوششی. وصف شده‌ایست که نهایت برای او نیست. شناخته شده‌ایست که محدودیتی برایش موجود نیست. با فرّ و شکوهی است که عظمتش رو به افول نهد. همیشه بوده و آغازی برای او نیست. قلب‌ها از هیبت و شکوهش به وحشت افتاده و عقول از فرّ و شکوهش سرگشته و مدهوشند، و گردن‌ها از قدرتش سرافکنده گشته‌اند. بر قلب بشری اندازه جلال و جبروتش خطور ننموده و کسی به حاقّ و کنه جلالتش راه نیافته است. ستاینندگان حقیقت عظمتش را نتوانسته که بیان کنند و علما با قلوبشان توان درک او را نیافته‌اند. اهل فکر و اندیشه توان تدبیر امورش را نداشته است. داناترین خلق به او کسی است که او را به وصفی تحدید نکند. دیدگان را دریابد و دیدگان او را نیابند و اوست باریک‌بین آگاه. اما بعد، همانا علی ﷺ دری است که چون فردی از آن بدرون آید مؤمن است، و هر که از آن خارج گردد

در زمره کفار است. اینست آنچه که می خواستم با شما بازگو کنم. از خدای بلند مرتبه برای شما و خود آمرزش می طلبم.

چون سخنش به اتمام رسید علی بن ابی طالب علیه السلام برخاسته پیشانی او را بوسید و این آیه از قرآن را تلاوت فرمود:

﴿ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾^۱

فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند و خداوند شنوا و داناست.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این خطبه کوتاه تمامی معارف الهی را گرد آورده و عرضه داشته است. معارفی که مربوط به ذات و صفات و افعال باری تعالی است.

در آغاز خطبه با این کلام «الحمد لله الواحد بغير تشبيه» حضرتش حقیقت توحید را بین نفی و اثبات مطرح می فرمایند، و عقول را از حد تعطیل و تشبیه خارج کرده است، و در ختام خطبه با تعبیر «اعلم خلقه به الذی بالحد لا یصفه» خط بطلان بر تفکر در حاق ذات الهی

۱. آل عمران، ۳: ۳۴، تفسیر فرات الکوفی ص ۷۹ ذیل آیه ۳۴ سوره آل عمران، ترجمه الامام الحسن علیه السلام لابن عساکر ص ۱۴۵.

کشید و نشان داد که هر وصفی که برای بیان ذات حق باشد - بجز آن که خود خداوند خود را به آن وصف نموده - در حقیقت به محدود کردن ذات حق تعالی می انجامد و این همان دوگانگی است که به وحدانیت بدون تشبیه و همانند باطل است، و پروردگار متعال فرمود:

﴿ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ ﴾^۱

پاک و منزّه و برتر است [خدا] از آن چنان اموری که آن را وصف می کنند.

در هر جمله‌ای اجمالی از یک بحث مفصل است که غیر از راسخین در حکمت الهی بدان نرسند.

نمونه‌ای از

علم و معرفت آن حضرت علیه السلام

عربی بادیه نشین از ابوبکر پرسید: «در حالی که مُحرم بودم تخم شترمرغی را یافته آن را پختم و خوردم. نسبت به انجام این عمل حکم چیست [و چه مقدار باید کفاره بپردازم؟]» ابوبکر گفت: «پاسخ مسأله تو بر من مشکل است و با این سؤال مرا در تنگنا قرار دادی!» آنگاه او را

۱. سوره انعام، ۵: ۱۰۰.

به عمر ارجاع داد و عمر هم به عبدالرحمن بن عوف .
عبدالرحمن بن عوف چون از پاسخ عاجز شد بدو گفت:
«بر تو باد بر مراجعه به آن که موی پیش سر ندارد
(مراد علی بن ابی طالب است^۱)». آن اعرابی چون به
محضر امیرالمؤمنین در آمد و سؤالش را مطرح کرد
حضرت با اشاره به حسنین علیهما السلام فرمودند: «از هر یک که
می خواهی بپرس». و او از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید.
امام حسن مجتبی علیه السلام در مقام پاسخ به مسأله از او
پرسیدند: «ای بادیه نشین! آیا خود شتر داری؟» مرد پاسخ
مثبت داد. حضرت فرمودند: «به تعدادی که از تخم
شتر مرغ خورده ای شتر ماده ای را از میان شتران خود
انتخاب کن و به همان تعداد او را با شتر نر آمیزش بده
و آنگاه بچه شترهایی که از این آمیزش حاصل شد را به
کعبه هدیه کن تا در آنجا قربانی شود». امیرمؤمنان
علی علیه السلام فرمود: «برخی از شتران ماده سقط جنین می کنند
و برخی نطفه در خارج رحمشان ریخته می شود [و با این
وجود چگونه می تواند این بچه شترانی که تلف شده اند

۱. دشمن است و از شدت حسد امام را این چنین با خطابش مورد توهین
قرار می دهد، و در مقابل چاره ای جز ارجاع به امام ندارد.

کفاره آن تخم شتر مرغی باشد که خورده شده است [۱].
امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «تخم شتر مرغ هم نیز گاهی
اوقات فاسد می گردد».

راوی گوید: در این حال مردم حاضر در مجلس
ندایی شنیدند که می گفت: «آن کس که این جوان را به
مسأله آگاه کرد همان است که سلیمان بن داوود را آگاه
می ساخت»^۱.

در روایت موثقی که از محمد بن مسلم نقل شده است
آمده که محمد بن مسلم گفت: «از امام باقر و امام
صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند: در مجلس امیرالمؤمنین
امام حسن مجتبی علیه السلام هم حضور داشت. گروهی به امام
حسن مجتبی علیه السلام رو کرده گفتند: «ای ابا محمد! ما
امیرمؤمنان را می خواهیم!» حضرت فرمودند: «خواستۀ
شما چیست؟» گفتند: «می خواهیم از او در مورد مسأله ای
سؤال کنیم». امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «آن سؤال
چیست؟ ما را آگاه کنید!» گفتند: «زنی همسرش با او
مجامعت کرد. چون از همسرش جدا شد با کنیز خودش
مساحقه نموده نطفه خود را در رحم کنیز خود وارد کرده

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۱۰.

است و آن کنیز حامله شده است. حکم این زن چیست؟!»
 امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «این مشکلی است که شما از ابوالحسن پرسیده‌اید و آنچه من می‌گویم اگر در پاسخ به آن، راه صواب پیمودم این درستی از جانب خدا و امیرمؤمنان است و اگر خطا کردم از جانب خود من می‌باشد. و من امیدوارم که در پاسخ آن راه خطا نپویم. ان شاء الله. باری، ابتدا به زن مراجعه می‌شود و از او مهریه زن باکره اخذ می‌شود، چرا که حمل از رحم او خارج نشده است. آنگاه آن زن سنگسار می‌گردد زیرا که عمل او عمل محصنه (زن شوهردار) است. سپس به آن کنیزک توجه می‌کنند تا زمانی که حملش را بر زمین گذارد. چون چنین کند فرزند را به پدرش دهند و آنگاه بر او حد جاری کنند».

آن گروه چون حکم مسأله را از امام حسن مجتبی علیه السلام شنیدند از خدمت حضرتش خارج شدند. در راه به امیرمؤمنان علیه السلام برخورد کردند حضرت به آنان فرمود: «به ابا محمد (کنیه امام حسن مجتبی علیه السلام) چه گفتید؟ و او به شما چه پاسخ داد؟» آن گروه آنچه که بین آنان و امام حسن مجتبی علیه السلام گذشته بود را بازگو کردند امیرمؤمنان علیه السلام

فرمودند: «اگر شما از من سؤال می‌کردید من بیش از آنچه که فرزندم به شما گفت نمی‌گفتم».^۱

نمونه‌ای از شجاعت آن حضرت علیه السلام

چون اصحاب جمل پرچم طغیان و گردنکشی در مقابله با خلیفه خدا برافراختند و آتش جنگ شعله‌ور شد و سپاه اسلام از مقابله با دشمن به عجز و ناتوانی افتادند امیرمؤمنان علیه السلام فرزندش محمد بن حنفیه را خواست و نیزه خود را بدو داد و فرمود: «با این نیزه بر دشمن یورش ببر». محمد بن حنفیه بر اصحاب جمل یورش برد، ولی در برابر گردان بنوضبه نتوانست کاری از پیش ببرد. از این رو، عقب نشست و به نزد پدر بازگشت. هماندم امام حسن مجتبی علیه السلام از جا پریده نیزه را از او بستاند و با شتاب به میدان شتافت و با دشمن جنگ نمایانی کرده در حالی که نیزه‌اش به خون آغشته بود به نزد پدر بازگشت. محمد بن حنفیه از این عمل رخسارش به سرخی گرایید و ناراحت شد. علی علیه السلام رو به محمد حنفیه کرده فرمود: «سرافکننده مباش؛ چرا که حسن فرزند

۱. الکافی، ج ۷: ص ۲۰۳.

پیامبر خدا و تو پور علی هستی!!»^۱

و این شجاعت در نفس قدسی حضرتش با حلم و بردباری به پیری رسید. حلم و بردباری که مبرّد و ابن عایشه در قصّه مرد شامی در سطر بعد روایت می کنند.

نمونه‌ای از

حلم و کرم آن حضرت ﷺ

روزی مردی شامی امام حسن مجتبیٰ را سواره مشاهده کرد که از راهی می گذشت. او زبان به دشنام دادن به امام ﷺ گشود؛ اما امام ﷺ پاسخی به او نداد. چون مرد شامی از ناسزاگویی خود منصرف شد حضرت بالبی خندان به او رو کرد و فرمود: «ای پیرمرد! می پندارم که غریبی و اشتباه گرفته‌ای. اگر راه گم کرده‌ای تو را راهنمایی کنم. اگر نیازمند کمک هستی تو را کمک کنم. اگر بار سنگینی داری بارت را یاری کرده آن را حمل نمایم. اگر گرسنه‌ای تو را سیر کنم. اگر برهنه‌ای تو را بپوشانم. اگر نیازمندی تو را بی نیاز سازم. اگر فراری هستی تو را پناه دهم. اگر خواسته‌ای داری برآورده سازم. بهتر است با همسفران خود در خانه‌ما

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۲۱.

قدم نهید و بار سفر بر زمین نهید؛ زیرا که برای ما جایگاه و مکان و مقام بزرگ و مال فراوان است و مال فراوان داریم. آن مرد چون پاسخ امام ﷺ را شنید گریست و گفت: «شهادت می دهم که تو جانشین خداوند بر پهنه زمین هستی. خدا به خوبی می داند که رسالتش را در کجا به ودیعت نهاد. تو و پدرت در نزد من بدترین آفریدگان خدا بودید و هم اکنون دوستدارترین خلایقید». آنگاه بار سفرش را در خانه حضرت بر زمین نهاد و میهمان حضرتش بود تا آن هنگام که قصد بازگشت نمود و در زمره دوستان حضرتش قرار گرفت.^۱

چون حضرتش دار فانی را به جانب سرای باقی وداع گفت تابوتش را مروان بن حکم بر دوش می کشید. حضرت سیدالشهدا ﷺ بدو فرمود: «امروز جنازه اش را بر دوش می کشی و دیروز بر او خشم می خورانیدی؟!». مروان در پاسخ حضرت گفت: «بله، من با کسی چنین و چنان کردم که حلمش برابر با کوهها بود».^۲

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۱۹.

۲. از منابع اهل سنت: مقاتل الطالبیین، ص ۴۹؛ شرح نهج البلاغه لابن

ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۳.

از منابع شیعه: بحار الانوار، ج ۴۴: ص ۱۴۵.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بر آفریدگان خدا در فضائلی همچون دانش، بردباری، معرفت و شناخت، عبادت، شیوایی در سخن، بزرگواری، بخشش، شجاعت، عفو، گذشت و رحمت آقا و برتر بود. او به تحقیق سید علی الاطلاق بود؛ همچنان که جدش او را این چنین نام نهاد^۱ و خدا هم این نامیدن را امضا فرمود؛ آنجا که به ما فرمان می دهد:

﴿ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ﴾^۲

آنچه را که رسول خدا آورده اخذ کنید.

با توجه به این مناقب، باید تأمل نمود، چه شد که کار این امت تا بدان جا کشیده شد که با این سید و آقا فرزند سید و آقا پیمان شکستند و در پیمان آزاده شده‌ای فرزند آزاد شده‌ای (طلیق بن الطلیق) وارد گشتند. آیا شروع این سرانجام چیزی جز مقدمه‌ای برای حکومت بر مبنای مشورت از برای بنی امیه‌ای نبود که جملگیشان آزاد شدگانی بیش نبودند.

*

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۲، صفحه ۲۰.

۲. سوره حشر، ۵۹: ۷.

کرامات امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

بعضی از کرامات امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در کلامی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده آمده است که فرمودند: «روزی از روزهای زندگانی امام حسن مجتبیٰ علیه السلام حضرتش از خانه و کاشانه خود خارج شد در حالی که فردی از فرزندان زبیر حضرت را همراهی می کرد که قائل به امامت حضرتش بود. باری، آنان رفتند تا بر سرچشمه‌ای فرود آمدند و در زیر نخل خشکیده‌ای که از بی‌ابی خشکیده بود استقرار یافتند. برای امام حسن مجتبیٰ علیه السلام زیر آن درخت فرشی گسترده و برای آن مرد از اولاد زبیر به زیر نخل دیگر، فرش دیگری انداختند. زبیری گفت: «اگر این نخل رطبی می داشت از آن می خوردیم». امام حسن مجتبیٰ علیه السلام فرمودند: «اشتهای خوردن رطب کرده‌ای؟» زبیری گفت: «آری»، حضرت دست خود را به آسمان بلند کرده چیزی بر زبان آوردند که فهمیده نمی شد که چه می گویند. پس از اندک زمانی نخل سرسبز گردیده و به حال طراوت درآمد و برگ داده رطب بار آورد. شتربانی که از او شتر کرایه کرده بودند فریاد برآورد: «به خدا سوگند! این سحر و جادو است!»

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام فرمود: «وای بر تو! این سحر و جادو نیست؛ بلکه دعای فرزند پیغمبری است که مستجاب گردیده است». آنگاه بر نخل رفتند و رطب آن را چیدند، آن هم به اندازه‌ای که همه را کفایت نمود.^۱

شگفت از گروهی که اعتراف می‌کنند به این که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در شأنشان آیه تطهیر نازل گردیده^۲ و مراد خداوند از «ابنائنا» در مباحله^۳ این دو بزرگوار هستند و پیامبر خدا این دو را برای مباحله اختیار کردند که آیه مباحله از برترین آیات در ابطال نصرانیّت و حقانیت اسلام است و بارزترین شاهد برای اثبات این مطلب است که این دو در مقام استجابیت دعا در نزد پروردگارشان مقام منیعی دارند. این دو در زمره آل محمّدی هستند که در هر نمازی بر آنان صلوات و درود فرستاده می‌شود و این دو آقا و سرور جوانان بهشت^۴

۱. از منابع شیعه: الکافی، ج ۱: ص ۴۶۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲: ص ۵۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۶ / جزی ۵: باب ۱۳، ح ۱۰ (در این دو منبع اخیر با تفاوتی اندک نسبت به مأخذ نخست).

۲. رجوع شود به پاورقی شماره ۳، صفحه ۹.

۳. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۱۱.

۴. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۱۹.

و پاره وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله^۱ و نوگلان حضرت ختمی مرتبت^۲ و از عزیزترین اهل بیت نزد حضرت رسالت پناه هستند.^۳ بر این دو خداوند بهشتش را زینت داده است^۴ و از بهترین مردمان از حیث پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ هستند.^۵ اینان بر این مطلب اقرار دارند که حسنین علیهما السلام دو سبط این امت هستند^۶ که پیامبر خدا آقایی و بخشندگی و شجاعتش را برای آنان به ودیعت نهاد.^۷ آنان بر این امور و غیر آن که کتب تفسیر و حدیث و رجال و تاریخ از مناقب و فضائل اخلاقی و جسمانی و علمی و عملی آنان سرشار است اذعان دارند، با این حال معاویه

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۲، صفحه ۱۶.

۲. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۲۰.

۳. از منابع اهل سنت: الجامع الصغیر ج ۱ ص ۳۷، ذخائر العقبی ص ۱۲۲، مسند أبی یعلی ج ۷ ص ۲۷۴، نظم درر السمطین ص ۲۰۹، کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۱۶، التاریخ الکبیر ج ۸ ص ۳۷۸، تاریخ مدینه دمشق ج ۱۴ ص ۱۵۳ الصواعق المحرقة ص ۱۳۷ و دیگر منابع اهل سنت از منابع شیعه: شرح الأخبار ج ۳ ص ۱۱۳، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۳۸۲ و دیگر منابع شیعه.

۴. رجوع شود به پاورقی شماره ۲، صفحه ۱۸.

۵. رجوع شود به پاورقی شماره ۲، صفحه ۱۷.

۶. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۵۸.

۷. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۱۶.

را به جای امام حسن مجتبی علیه السلام و یزید را به جای سیدالشهدا علیه السلام برمی‌گزینند؛ تنها به این ملاک که اکثریتی که تعقل ندارند و قدم در این انتخاب نهادند چنین کردند!! و این مردم مستند خود را از معاویه آموخته بودند، آن جا که امام حسن مجتبی علیه السلام به معاویه گفت: «ای پسر هندا! چگونه تو بهتر از من باشی؟» معاویه گفت: «زیرا مردم بر امارت من اتفاق و اجتماع کردند؛ اما بر امارت تو چنین اجماع و اتفاقی صورت نگرفت!» امام علیه السلام فرمود: «هیئات، هیئات، ای فرزند آکله الاکباد! به سبب شر بر من برتری یافتی! چرا که آن کسانی که بر تو اتفاق کردند و اجماع نمودند دو گروه بودند: یا مطیع تو بودند و یا به زور و اجبار اطاعتت را پذیرا گردیده‌اند. آنان که فرمانبردار تو هستند نسبت به پروردگارشان عصیان ورزیده‌اند و آنان که به اکراه پذیرفته‌اند بنا بر کتاب خدا معذورند. پناه می‌برم به خدا که بگویم: من از تو بهترم؛ چرا که خیری در تو نیست. خداوند مرا از رذائل مبرا

۱. یعنی ای فرزند خورنده جگرها، اشاره به این‌که تو فرزند هند جگر خوار هستی که در جنگ احد بعد از کشته شدن حضرت حمزه عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله، هند زن ابوسفیان جگر حضرت حمزه علیه السلام را بیرون آورده و از کینه خورد.

نمود همچنان که تو را از فضائل تهی نمود.^۱ ابن ابی الحدید از ابوالفرج نقل می‌کند که چون معاویه به کوفه آمد برای مردم سخن راند در حالی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام زیر منبرش نشسته بودند. معاویه ذکری از امیر مؤمنان علی علیه السلام به میان آورد و به بدی از او یاد نمود و ذکری از امام حسن مجتبی علیه السلام نمود و از او به بدی نام برد. حضرت سیدالشهدا برای پاسخگویی به معاویه از جای برخاست. امام حسن مجتبی علیه السلام دست برادر را گرفت و او را بر جای نشانید و خود چنین فرمود: «ای کسی که نام علی بردی! من حسن فرزند همان علی هستم و تو معاویه و پدرت نامش صخر است. مادرم فاطمه و مادرت هند است. جدّم رسول خدا و جدّ تو عتبه بن ربیع است. مادربزرگم خدیجه و مادربزرگت قتیله است. خداوند لعنت کند آن‌که ما را به بدی یاد می‌کند و حسب ما را پست می‌شمرد. آن‌که شرّش برای ما از قدیم بوده و امروزه هم چنان جاری است. انسانی که در کفر و نفاق گوی سبقت از دیگران ربوده‌اند».

چون کلام امام به این جا رسید گروهی از حاضران در

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۲۲.

مسجد آمین گفتند. فضل می گوید: «یحیی بن معین و من هم گفتیم: آمین».

ابوالفرج می گوید: «ابوعبید گفت: فضل گفت و من هم می گویم آمین و علی بن حسین اصفهانی هم آمین می گوید». ابن ابی الحدید می گوید: «من هم که مصنف این کتابم می گویم: آمین».^۱

✽

صلح امام حسن مجتبی علیه السلام

بامعاویة بن ابی سفیان

در این بخش ناچاریم که شناختی اجمالی نسبت به دو طرف صلح و مفاد صلح پیدا کنیم که در این مجال به سه امر اشاره می کنیم:

معاویة بن ابی سفیان:

درباره معاویة کتابها از ارتکاب او به گناهایی که در زمره کبائر هستند مشحون است.

۱. از منابع اهل سنت: ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶: ص ۴۷؛

مقاتل الطالبیین، ص ۴۶ و دیگر منابع اهل سنت.

از منابع شیعه: مناقب آل ابی طالب، ج ۴: ص ۳۶؛ الارشاد، ج ۲: ص ۱۵ و دیگر منابع شیعه.

خداوند تعالی در قرآن می فرماید:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَءَاتَ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم جنگیدند، میان آن دو را اصلاح کنید؛ و اگر یکی بر دیگری تعدی و تجاوز کرد، با آن که دست به تجاوزگری زده است بجنگید تا به فرمان خدا باز گردند. پس اگر بازگشتند میانشان به عدالت صلح دهید و عدل و انصاف روا دارید که بی شک خداوند دادگران را دوست دارد.

به اجماع امت علی علیه السلام خلیفه است و این استحقاق در خلافت و امامت از کتاب و سنت و اجماع مسلمانان قابل استدلال است.

و از طرف دیگر، معاویة بر حضرتش خروج کرد و سبب ایجاد تفرقه میان مسلمانان شد از این رو انطباق عنوان «باغی»^۲ بر او نیازی به بیان ندارد.

۱. سوره حجرات، ۴۹: ۹.

۲. باغی - طغیانگر - ظالم.

علاوه بر این، رسول خدا ﷺ بر بغی او تصریح کرده است که در این جا به آن چه که عماره پسر خُزیمه بن ثابت روایت کرده است اکتفا می‌کنیم. او می‌گوید: پدر من، خُزیمه بن ثابت در نبرد جمل حاضر بود و در آن نبرد کمترین نرمش نسبت به دشمن از خود نشان نداد. او همچنین در واقعه صفین نیز شرکت جست؛ اما وارد نبرد نشد، نه به نفع امیر مؤمنان علیه السلام و نه بر علیه او. او می‌گفت: «من در این نبرد دست به شمشیر نخواهم برد، مگر این که عمار کشته شود. به محض این که عمار کشته شود معلوم خواهد شد که کدام یک از این دو فرقه قاتل او خواهند بود که در این صورت حجّت بر من تمام خواهد شد و بر علیه جناح قاتل او وارد کارزار خواهم شد». از این رو خود می‌گفت: «من کشته شدن عمار را هیچ گاه از نظر دور نمی‌داشتم و مترصد بودم که ببینم چه کسی او را می‌کشد؛ چرا که از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ.

[ای عمار!] تو را گروه باغی به قتل می‌رساند.

راوی گوید: چون عمار به تیر ابوغادیه مُزنی به قتل رسید خُزیمه گفت: هم اکنون از گمراهی بدر آمدم و حق

و باطل را به خوبی شناختم. وی آن گاه علیه قوای شام وارد نبردی بی امان شد و آن قدر استقامت از خود نشان داد تا این که به قتل رسید و این در حالی بود که سنّش در هنگام فوت بالغ بر چهل و نه سال بود.

باری، چون عمار به دست ابوغادیه به شهادت رسید فرد دیگری خود را بر روی عمار افکند و معلوم نشد که کدام یک از این دو سر از بدن عمار جدا کردند. از این رو، چون سر را نزد معاویه آوردند به نزاع برخاستند و هر یک ادّعا می‌کرد که سر عمار را او بریده است. عمر و عاص می‌گوید: «من شاهد صحنه ستیز این دو جنگجو بر سر قتل عمار بودم و گفتم: به خدا سوگند، جدال این دو بر چیزی جز آتش دوزخ نیست». او در ادامه سخنانش می‌افزاید: «به خدا سوگند، آرزو داشتم که بیست سال قبل از این مرده بودم تا این گونه شاهد افتخار قاتلان عمار نباشم».^۱

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۸۵، و در این کتاب بیش از بیست حدیث ذکر شده است که دلالت می‌کند عمار برحق و قاتل او از گروه باغی است و بسیاری از این احادیث را ذهبی در التلخیص تصحیح کرده است.

المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۱۴۸ و ۱۵۵ و...، الطبقات الکبری

← ج ۱ ص ۲۴۱ و ج ۳ ص ۲۵۹ و ۲۴۸، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۴۲ و ج ۹ ص ۲۹۵، المعجم الكبير ج ۱ ص ۳۲۰، شرح نهج البلاغة ج ۸ ص ۱۰، كنز العمال ج ۱۱ ص ۱۹۸ و ۷۲۱، تاريخ بغداد ج ۱۳ ص ۱۸۸، تاريخ مدينة دمشق ج ۴۲ ص ۴۷۲ و ج ۴۳ ص ۴۰۴ و ۴۰۶ و ۴۱۲... البداية والنهاية ج ۶ ص ۲۳۹ و ج ۷ ص ۳۰۰، فضائل الصحابة ص ۵۱، مسند أحمد ج ۲ ص ۱۶۱ و ۱۶۴ و ۲۰۶ و ج ۳ ص ۲۲ و ۲۸ و ۹۱ و ج ۴ ص ۱۹۷ و ۱۹۹ و ج ۵ ص ۲۱۴ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ج ۶ ص ۳۰۰ و ۳۱۱ و ۳۱۵، صحيح البخاری ج ۳ ص ۲۰۷، صحيح مسلم ج ۸ ص ۱۸۶، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۳۳، السنن الكبرى للبيهقي ج ۸ ص ۱۸۹، مسند أبي داود الطيالسي ص ۸۴ و ۹۰ و ۲۲۳ و ۲۸۸، المصنف لعبد الرزاق ج ۱۱ ص ۲۴۰، مسند ابن الجعد ص ۱۸۲ و ۲۴۶، مسند ابن راهويه ج ۴ ص ۱۱۱ و ۱۴۶، بغية الباحث ص ۳۰۳، مسند أبي يعلى ج ۳ ص ۱۸۹ و ۲۰۹ و ج ۷ ص ۱۹۵ و ج ۱۱ ص ۴۰۳ و ج ۱۲ ص ۴۲۴، الآحاد والمثاني ج ۳ ص ۴۳۶ و ج ۵ ص ۱۷۲، السنن الكبرى للسائني ج ۵ ص ۷۵ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷، خصائص أمير المؤمنين عليه السلام ص ۱۳۲ و...، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۱۳۱ و ۵۵۳ و...، المعجم الصغير ج ۱ ص ۱۸۷، المعجم الأوسط ج ۶ ص ۲۴۹ و ج ۷ ص ۲۹۱ و ج ۸ ص ۴۴ و ۲۵۲، المعجم الكبير ج ۱ ص ۳۲۰ و ج ۴ ص ۸۵ و ۱۶۸ و ج ۵ ص ۲۲۱ و ۲۶۶ و ج ۱۹ ص ۱۷۰ و ۳۳۱ و ۳۹۶ و ج ۲۳ ص ۳۶۳ و منابع بسیار زیاد دیگری از اهل سنت.

از منابع شیعه: الإقتصاد ص ۱۸۱، عيون أخبار الرضا ج ۲ باب ۳۱ ح ۲۶۹، کمال الدین و تمام النعمة ص ۵۳۱، معانی الأخبار ص ۳۵، کفاية الأثر ص ۱۲۱، مناقب أمير المؤمنين عليه السلام ج ۱ ص ۵۱۵ و ج ۲ ص ۳۵۰ و...، المسترشد

حال شما چه می گویند درباره کسی که میان مسلمانان اختلاف افکند و اجتماعشان را به تفرقه بدل نمود و با کتاب و سنت و عقل و اجماع این امت به مخالفت برخاست. معاویه به حکم و فرمان خدا در قرآن مهذور الدم و خونش بر باد است؛

﴿فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نِعْمَانَ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱

معاویه کسی است که پایه گذار فتنه باغیه است که یکی از گناهانش قتل عمّار است. عمّاری که در روایت صحیح منقول از رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده که حضرت در حقیقت فرمود:

مَرْحَبًا بِالطَّيِّبِ الْمَطِيَّبِ.^۲

آفرین بر پاک و نیکوی پاک شده.

← ص ۶۵۷ و ۶۵۸، شرح الأخبار ج ۱ ص ۴۰۷... و ج ۲ ص ۱۵ و ۱۹ و موارد دیگری از این کتاب، الاختصاص ص ۱۴، الإحتجاج ج ۱ ص ۲۶۷ و... و منابع بسیار زیاد دیگری از شیعه.

۱. سوره حجرات آیه ۹.

۲. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۸۸، همچنین در التلخیص، مسند أحمد ج ۱ ص ۱۰۰ و ۱۲۶ و ۱۳۰، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۲، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۳۲، مصنف ابن ابی شیبة ج ۷ ص ۲۱۷ و ۵۲۴، الأدب المفرد ص ۲۲۱، مسند ابی یعلی ج ۱ ص ۳۲۴ و...، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۵۵۱، المعجم الصغير ج ۱ ص ۸۷،

و در روایت صحیح دیگری - بنابر نقل اهل سنت - وارد شده است که در زمانی که در روزهای نخست بعثت پیامبر خدا ﷺ که عمّار و پدر و مادرش مورد شکنجه کفار قرار گرفته بود رسول خدا ﷺ بر او گذشت و گفت:

أُبَشِّرُوا آلَ عَمَّارٍ وَآلَ يَاسِرٍ، فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ.^۱

بشارت باید خاندان عمّار و خاندان یاسر؛ چرا که آمرزیده‌اند و جایگاهشان بهشت است.

← المعجم الأوسط ج ۵ ص ۱۰۲، التاریخ الكبير ج ۸ ص ۲۲۹، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۶۲ و ج ۶ ص ۱۵۳ و ج ۱۳ ص ۳۱۶، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۳ ص ۳۸۶ و...، أسد الغابة ج ۴ ص ۴۵، تهذیب الكمال ج ۲۱ ص ۲۲۲، سیر أعلام النبلاء ج ۱ ص ۴۱۳، تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۵۸ و منابع بسیار دیگری از اهل سنت.

از منابع شیعه: المسترشد ص ۶۵۶، شرح الأخبار ج ۱ ص ۴۱۱، الإحتجاج ج ۱ ص ۲۶۷ و منابع دیگر شیعه.

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۸۳ و ۳۸۸، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۹۳، المعجم الأوسط ج ۲ ص ۱۴۱، المعجم الكبير ج ۲۴ ص ۳۰۳، شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۵۵ و ج ۲۰ ص ۲۶، کنز العمال ج ۱۱ ص ۷۲۷ و...، الطبقات الكبرى ج ۳ ص ۲۴۹ و ج ۴ ص ۱۳۷، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۶۱ و ج ۱۱ ص ۳۴۲، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۳ ص ۳۶۰ و ۳۶۸ و...، أسد الغابة ج ۴ ص ۴۴ و ج ۵ ص ۹۹ و منابع دیگر اهل سنت.

از منابع شیعه: الإحتجاج ج ۱ ص ۲۶۶، بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۲۱۰ و منابع دیگر شیعه.

و در حدیث صحیح از کتب اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل شده است:

مَنْ يَسُبُّ عَمَّاراً يَسُبُّهُ اللهُ، وَمَنْ يُعَادِ عَمَّاراً يُعَادِهِ اللهُ.^۱

هر که عمّار را دشنام دهد خدا او را دشنام دهد و هر که با عمّار دشمنی کند خدا با او دشمنی کند.

و از کبائری که معاویه بدان مرتکب گردیده که در آسمان‌ها و زمین امری سنگین و دهشتناک است سب و ناسزا بر امیر مؤمنان ﷺ است؛ زیرا در روایت صحیح از رسول خدا ﷺ آمده است که در مورد امیر مؤمنان ﷺ فرمود:

مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّيَّي.^۲

هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است.

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۸۹، همچنین در التلخیص، و ص ۳۹۰، فضائل الصحابة ص ۵۰، مسند أحمد ج ۴ ص ۹۰، السنن الكبرى للنسائی ج ۵ ص ۷۴، کنز العمال ج ۱۱ ص ۷۲۶، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۳ ص ۳۹۹، تهذیب الكمال ج ۲۵ ص ۶۵۲، سیر أعلام النبلاء ج ۱ ص ۴۱۵ و ج ۹ ص ۳۶۷ و منابع دیگر اهل سنت.

۲. از منابع اهل سنت: مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۳۲۳، المستدرک علی

و در حدیث دیگری آمده است:

مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّيَ وَمَنْ سَبَّيَ فَقَدْ سَبَّ
اللَّهَ تَعَالَى^۱.

هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است و
هر کس مرا دشنام دهد خداوند را دشنام داده است.

و هر کسی که کمترین آشنایی به مبانی فقه و فقهات
داشته باشد می‌داند که اقتضای تنزیل امری به منزله امر
دیگر (مانند دشنام پیامبر خدا ﷺ که به منزله دشنام به

← الصحيحین ج ۳ ص ۱۲۱، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۳۰، السنن الكبرى
للنسائی ج ۵ ص ۱۳۳، خصائص أمير المؤمنين ﷺ ص ۹۹، تاریخ مدینه
دمشق ج ۴۲ ص ۲۶۶ و منابع دیگر اهل سنت.

از منابع شیعه: الأملی للطوسی ص ۸۶ المجلس الثالث ح ۳۹، مناقب
أمير المؤمنين ﷺ ج ۲ ص ۵۹۸ و منابع دیگر شیعه.

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحيحین ج ۳ ص ۱۲۱، نظم درر
السمطين ص ۱۰۵، الجامع الصغير ج ۲ ص ۶۰۸، تاریخ مدینه دمشق
ج ۱۴ ص ۱۳۲ و ج ۳۰ ص ۱۷۹ و ج ۴۲ ص ۵۳۳، ذخائر العقبی ص ۶۶،
کنز العمال ج ۱۱ ص ۵۷۳ و ۶۰۲، فیض القدير ج ۶ ص ۱۹۰ و منابع
دیگر اهل سنت.

از منابع شیعه: عیون أخبار الرضا ﷺ ج ۲ ص ۶۷ باب ۳۱ ح ۳۰۸،
الأملی للصدوق ص ۱۵۷ المجلس الحادی والعشرون ح ۲، مناقب أمير
المؤمنین ﷺ ج ۲ ص ۶۰۰، شرح الأخبار ج ۱ ص ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۶۷
و ۱۷۱، الإحتجاج ج ۱ ص ۲۰۵ و ۴۲۰ و منابع دیگر شیعه.

ذات باری تعالی قرار داده شده است و هم‌چنین دشنام به
امیرمؤمنان ﷺ که نازل منزله دشنام به رسول خداست (این است که تمام آثار و احکام آن امر دیگر بر این امری
که به منزله آن قرار گرفته است مترتب شود مگر این که
دلیلی بر تقیید و عدم ترتب بعضی احکام موجود باشد،
و چون هیچ قیدی در تنزیل دشنام به امیرمؤمنان ﷺ به
منزله دشنام حضرت رسول ﷺ، و هم‌چنین هیچ قیدی
در تنزیل موجود نیست، پس تمام احکام دشنام و سب
پروردگار متعال و سب حضرت رسول ﷺ بر دشنام علی
بن ابی طالب ﷺ ثابت و مترتب است، یکی از احکام
دشنام بر خداوند متعال کفر و ارتداد دشنام دهنده است.^۱
روایتی که مشتمل بر حکم دشنام بر امیرمؤمنان علی
بن ابی طالب ﷺ است با روایتی که ابوبرزه نقل می‌کند
هیچ‌گونه تعارضی ندارد؛ چرا که بنا بر نقل ابوبرزه،
مردی بر ابوبکر خشم گرفت. ابوبرزه گوید: من گفتم:

۱. از منابع اهل سنت: الشرح الكبير للمغنی ج ۱۰ ص ۷۴ و ۷۵، حاشیة
ردّ المختار ج ۴ ص ۴۱۶، المجموع ج ۱۹ ص ۴۲۷، كشف القناع ج ۶
ص ۲۱۴، نیل الأوطار ج ۱ ص ۳۶۸ و منابع دیگر اهل سنت.
از منابع شیعه: الخلاف ج ۵ ص ۳۴۰، شرح الأخبار ج ۱ ص ۱۵۵ و
منابع دیگر شیعه.

«ای خلیفه رسول خدا! آیا او را به قتل نمی‌رسانی» ابوبکر در پاسخ گفت: «این حکم جز بر دشنام دهنده بر پیامبر بر دیگری جاری نمی‌گردد».^۱ این روایت ابوبرزه با روایتی که در مورد سبّ امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده است تعارضی ندارد؛ زیرا تعارض بین حاکم و محکوم امکان‌پذیر نمی‌باشد بدین علت که روایت ابوبرزه ثابت می‌کند حکم قتل را بر دشنام دهنده به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و این روایت می‌رساند که دشنام بر امیر مؤمنان علیه السلام دشنام بر رسول خداست.

آری، روایت ابوبرزه حجّت قاطعی است بر عدم جواز قتل کسی که سبّ و دشنام به ابوبکر، عمر و عثمان می‌دهد و خط بطلانی است بر جواز قتل سب‌کنندگان به این سه نفر. با این وجود، اگر از مطالب مذکور تنزّل نماییم پس شکی نیست که سبّ علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مقتضای کتاب و سنت از اعظم گناهان کبیره است. پس به چه میزانی می‌توان امارت معاویه را همچنان معتبر شمرد و مانع از آن شد که او را به بدی نام ببریم؛ در حالی که او از بزرگترین فاسقان و فاجران است!!

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۳۵۵، المحلّی لابن حزم ج ۱۱ ص ۴۱۰.

در شأن معاویه همین سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که عصمتش از جانب خدا به مضمون آیه تطهیر^۱ و از جانب پیامبرش به این روایت نبوی که: «علی همراه با حق و حق با علی است»^۲ تأیید شده بس که حضرتش در نامه‌ای به اهل عراق چنین نگاشتند:

همگان جمع و هماهنگ گردید و بر حق خود اتفاق کنید و برای نبرد با دشمن یک دل شوید که خامه از شیر آشکار شده و سپیده برای آن کس که دو چشم دارد پدیدار گشته است. همانا که شما با بردگان آزاد شده

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۳، صفحه ۹.

۲. از منابع اهل سنت: تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۲۲ فی ترجمه یوسف بن محمّد المؤدّب، تاریخ مدینه دمشق ج ۲۰ ص ۳۶۱ و ج ۴۲ ص ۴۱۹ و ۴۴۹، ینابیع المودّة ج ۱ ص ۱۷۳، المعیار والموازنة ص ۲۸ و ۳۵ و ۱۱۹ و موارد آخری، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۴۸۱، شرح نهج البلاغة ج ۲ ص ۲۹۷ و ج ۱۸ ص ۷۲ و منابع دیگر اهل سنت. از منابع شیعه: الخصال ص ۴۹۶ و ۵۵۹، الأمالی للصدوق ص ۸۳ المجلس الثامن ح ۴ و ص ۱۵۰ المجلس العشرون ح ۱، کفایة الأثر ص ۱۸ و ۲۰ و ۱۱۷ و...، روضة الواعظین ص ۱۰۰، مناقب امیر المؤمنین علیه السلام ج ۱ ص ۳۶۹ و ۴۲۲... و ج ۲ ص ۵۳۰، المسترشد ص ۲۹۷ و ۴۷۹، شرح الأخبار ج ۱ ص ۲۰۷ و ج ۲ ص ۶۰ و ۶۷ و ۱۱۹ و ۵۲۵، الفصول المختارة ص ۹۷ و ۱۳۵ و ۲۱۱ و... الأمالی للطوسی ص ۵۴۸ و ۷۳۱، الإحتجاج ج ۱ ص ۹۷ و ۱۱۶ و ۲۱۵ و منابع دیگر شیعه.

و پسران بردگان آزاد شده در نبردید. آنانی که ستم پیشه کردند و به اجبار مسلمان شدند. و آن هنگام که جمله مردم مسلمان شدند اینان با پیامبر خدا دشمن و در حال نبرد بودند. آنان دشمنان خدا و سنت و قرآنند که در زمره بدعت گذاران فتنه گرند. و از آنان بر اسلام ترس و بیم است [آنان از اسلام منحرفند] و باید از نابکارهایشان پرهیز کرد. آنان رشوه خواران و بندگان زر خرید دنیایند.^۱

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

در سوی دیگر این صلح، امام حسن مجتبیٰ علیه السلام قرار دارد که دوستی او دوستی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و خشم او خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوستی و خشم حضرت حق است.

در روایت صحیح از ابوهریره نقل است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد در حالی که حسن و حسین را بر دوش گرفته بودند و حضرتش گاهی حسن و گاهی

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ج ۶ ص ۹۹، الإمامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۷۸، کشف المحجّة ص ۱۸۶، بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۲۴ و منابع دیگر شیعه و سنی.

حسین را می بوسید. مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا! اینان را دوست می داری؟!» حضرت فرمود: «آری، هر کس این دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس این دو را به خشم آورد مرا به خشم آورده است».^۱
امام حسن مجتبیٰ علیه السلام کسی است که خداوند هرگونه رجس و پلیدی را از او دور داشته پاک و مطهرش گردانیده است^۲ و این طهارت و پاکی مطلق از مطلق رجس درباره او، او را از هر منقبتی مستغنی می سازد.

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۶۶، و همچنین در التلخیص، ص ۱۷۱، مسند أحمد ج ۲ ص ۲۸۸ و ۴۴۰ و ۵۳۱، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۷۹، تهذیب الکمال ج ۶ ص ۲۲۸، الإصابة ج ۲ ص ۶۲، سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۲۷۷، فضائل الصحابة ص ۲۰، السنن الكبرى للبیهقی ج ۴ ص ۲۹، المصنف لعبدالرزاق ج ۳ ص ۴۷۲، مسند ابن راهویه ج ۱ ص ۲۴۸، السنن الكبرى للنسائی ج ۵ ص ۴۹، المعجم الكبير ج ۳ ص ۴۸ و ۵۰، نظم درر السمطين ص ۲۰۵ و ۲۰۹ و...، تاریخ مدینه دمشق ج ۱۳ ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۹۴ و ج ۱۴ ص ۱۳۲ و ۱۵۲ و ۱۵۶ و منابع بسیار دیگری از اهل سنت.

از منابع شیعه: مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۲۸۲، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۰۶ و ج ۴۳ ص ۲۸۱، روضة الواعظین ص ۱۶۶، مناقب أمیر المؤمنین علیه السلام ج ۲ ص ۲۲۲ و ۲۳۵ و ۲۴۳ و ۲۴۶ و... شرح الأخبار ج ۳ ص ۱۰۹ و ۵۳۱، الإرشاد ج ۲ ص ۲۸ و منابع دیگر شیعه.

۲. رجوع شود به پاورقی شماره ۳، صفحه ۹.

خداوند برای مباحله او را انتخاب کرد^۱ که این امر منزلتی است برای کسی که مستجاب الدعوه است و خواسته او رد نمی شود. او چهارمین از اصحاب کساست^۲ و سومین نفری است که سوره هل اتی در شأن او فرود آمد^۳ و خداوند

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۱۱.

۲. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۱۳.

۳. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۷۶، الجامع لأحكام القرآن ج ۱۹ ص ۱۳۱ و ۱۳۴، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۹۷ و... ص ۴۰۲ و ۴۰۵، أسد الغابة ج ۵ ص ۵۳۰، ینابیع المودة ج ۱ ص ۲۷۹، أسباب النزول الواحدی ص ۲۹۶، وج ۶ ص ۲۹۹، نور الأبصار ص ۱۲۴، البدایة والنهاية ج ۵ ص ۳۵۱، الکشف ج ۴ ص ۶۷۰ ذخایر العقبی ص ۱۰۲، السیرة النبویة لابن کثیر ج ۴ ص ۶۴۹، تفسیر أبی السعود ۹ ص ۷۳، تفسیر روح المعانی ج ۲۹ ص ۱۵۷، تفسیر البغوی ج ۴ ص ۴۲۸، تفسیر النسفی ج ۳ ص ۱۹۰۳ و منابع بسیار دیگری از اهل سنت.

از منابع شیعه: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۹۱ باب ۴۵ ح ۲، الأمالی للصدوق ص ۳۳۳ المجلس الرابع والأربعون ح ۱۳، روضة الواعظین ص ۱۵۶ و ۱۶۳، الإرشاد ج ۱ ص ۱۷۸ و ج ۲ ص ۳۰، الخرائج والجرائح ج ۲ ص ۸۹۰، العمدة ص ۳۴۶، الطرائف ص ۱۰۸، تفسیر فرات الکوفی ص ۵۱۹ و ۵۲۷، مجمع البیان ج ۱۰ ص ۲۰۹، خصائص الوحی المبین ص ۱۷۸، المناقب ص ۲۶۷ و ۲۷۱، کشف الغمة ج ۱ ص ۳۰۳، مناقب أمير المؤمنين ج ۱ ص ۱۸۳ و ۱۸۶، شرح الأخبار ج ۲ ص ۱۹۳، الفصول المختارة ص ۱۴۰، الإحتجاج ج ۱ ص ۱۶۵، تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۹۸ و منابع بسیار دیگری از شیعه.

مودت او را اجر رسالت عظمای پیامبرش قرار داد.^۱ او کسی است که هر نماز گذار، در هر نمازی، در صبحگاه و شامگاه بر او درود و سلام می فرستد.^۲ او از کسانی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حقشان فرمود: «من در نبردم با کسی که با شما در نبرد باشد و در مسالمت با کسی که از در مسالمت با شما در آید».^۳ او و برادرش نوادگان برگزیده

۱. اشاره به آیه شریفه ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ﴾
سوره الشوری: ۲۳.

۲. سبیل الهدی والرشاد ج ۱۱ ص ۱۰، التفسیر الکبیر ج ۲۷ ص ۱۶۶ در تفسیر ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ﴾
سوره الشوری: ۲۳، ینابیع المودة ج ۳ ص ۱۳۸.

۳. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۴۹ و همچنین در التلخیص، مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۴۲، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۹، مصنف ابن أبی شیبة ج ۷ ص ۵۱۲، ذخائر العقبی ص ۲۵، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۲، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، المعجم الأوسط ج ۳ ص ۱۷۹ و ج ۵ ص ۱۸۲، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۴۰ و ج ۵ ص ۱۸۴، صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۴۳۴، المعجم الصغیر ج ۲ ص ۳، تاریخ بغداد ج ۷ ص ۱۴۴، احکام القرآن الجصاص ج ۱ ص ۵۷۱ و ج ۲ ص ۵۰۸، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۴۴، تاریخ مدینة دمشق ج ۱۴ ص ۱۴۴ و ۱۵۸، تهذیب الکمال ج ۲ ص ۳۵۹ و ج ۱۳ ص ۱۱۳، سیر أعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۲۵ و ج ۳ ص ۲۵۸، البدایة والنهاية ج ۸ ص ۴۰، ینابیع المودة ج ۱ ص ۱۱۳ و ۳۲۳ و ج ۲ ص ۳۴ و ۵۳ و ۱۲۰ و ۲۲۸ و ج ۳

این امتند^۱ و سید و آقای جوانان اهل بهشتند.^۲ چگونه

← ص ۱۴۰ و منابع دیگر اهل سنت.

از منابع شیعه: روضة الواعظین ص ۱۵۸، مناقب أمير المؤمنين علیه السلام ج ۲ ص ۱۵۶ و...، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۹ باب ۳۱ ح ۲۳۳، شرح الأخبار ج ۲ ص ۵۱۴ و ۶۰۸ و ج ۳ ص ۱۳ و ۵۱۸، العمدة ص ۵۱ و ۳۲۱، الطرائف ص ۱۳۱، تفسیر فرات الکوفی ص ۳۳۸ و ۳۳۹، المناقب ص ۱۵۰، الاعتقادات ص ۱۰۵، الأمالی للطوسی ۳۳۶ المجلس الثاني عشر ح ۲۰، كشف الغمة ج ۱ ص ۹۵ و منابع دیگر شیعه.

۱. از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۸۱، المعجم الصغير ج ۱ ص ۳۷، المعجم الأوسط ج ۶ ص ۳۲۷، المعجم الكبير ج ۳ ص ۲۳ و ۵۸ و ۶۰ و ج ۲۲ ص ۲۷۴، ینابيع المودة ج ۲ ص ۲۱۰ و ج ۳ ص ۲۶۴ و ۲۶۹ و ۳۸۹، ذخائر العقبی ص ۴۴ مسند الشاميين ج ۳ ص ۱۸۴، الجامع الصغير ج ۱ ص ۵۷۵، التاريخ الكبير ج ۸ ص ۴۱۵، تاریخ مدینة دمشق ج ۱۴ ص ۱۴۹، النهاية فی غریب الحديث فی کلمة سبط، کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۱۶ و ۱۱۹ و ۱۲۹ و ج ۱۳ ص ۶۶۲ و منابع دیگر اهل سنت. از منابع شیعه: الخصال ص ۴۱۲ باب الثمانية ح ۱۶ و ص ۵۵۵، كفاية الأثر ص ۶۳، مناقب أمير المؤمنين علیه السلام ج ۱ ص ۳۸۹ و ج ۲ ص ۲۳۱، الإرشاد ج ۱ ص ۳۷، الطرائف ص ۴۱۲، المناقب ص ۳۱۴، المسترشد ص ۵۸۰ و ۶۱۳ و...، شرح الأخبار ج ۱ ص ۱۱۸ و ۱۲۳ و ج ۲ ص ۵۱۰، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۶۸ باب ۶۸، عمدة الطالب ص ۶۸، الأمالی للطوسی ص ۱۵۵ المجلس السادس ح ۸ و ص ۳۳۳، المجلس الثاني عشر ح ۷، الإحتجاج ج ۱ ص ۱۹۰، العمدة ص ۲۶۷، و منابع دیگر شیعه.

۲. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، صفحه ۱۹.

می توان فضائلش را به شماره آورد حال آنکه سید و آقای فرزندان آدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله، شهادت به آقایی و سیادت او داده و فرموده است:

إِنَّ اِبْنِي هَذَا سَيِّدٌ.^۱

این فرزندم آقا [ی علی الاطلاق] است

این شعاعی از انوار چراغی است که زندگانی سرتاسر آکنده از نور و نور علی نور دارد.

پیمان صلح

در این جا باید تأملی نمود در خود پیمان، و اسبابی که منجر به عقد این صلح انجامید، و آنچه بر این پیمان مترتب شد. از این رو، به اختصار اشاره ای به جهات سه گانه نموده و به همین مقدار بسنده می کنیم.

جهت اول

جهت اول موادی است که بر آن پیمان بسته شد، که از این قرار است:

همانا امام علیه السلام معاویه را به لقب «امیر المؤمنین» نخواند

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۲، صفحه ۲۰.

و در محضر معاویه شهادتی داده نشود و شیعیان علی علیه السلام مورد تعقیب قرار نگیرند و برای فرزندان کسانی که در روز جمل و در واقعه صفین در رکاب پدرش به قتل رسیدند یک میلیون درهم از خراج دار اَبِجَرْد مقرر می‌گردد. حضرت امام حسن علیه السلام با بند نخست از این پیمان امارت معاویه را بر مؤمنین باطل اعلام کرد زیرا که او امارتی از جانب خدا و از سوی رسول و از قِبَلِ مؤمنین ندارد.

ذکر این نکته در اینجا لازم است که حتی بنا بر قول کسانی که انعقاد امامت را به بیعت اهل حلّ و عقد می‌دانند، در این گونه بیعت باید اهلیت برای قبول شروط امامت وجود داشته باشد و یکی از آن موارد که ضروری هم هست عدالت شخص می‌باشد؛ زیرا که از نظر عقل و شرع امامت فرد فاسق بر مؤمنین امری باطل است:

﴿ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴾^۲

آیا کسی که مؤمن است با کسی که فاسق است یکسانند!!؟

۱. بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۱۰ باب ۱۵۹ العلة التي من أجلها صالح الحسن بن علي صلوات الله عليه، ح ۲.

۲. سورة سجده، ۳۲: ۱۸.

و کدام فسق از این بالاتر که معاویه دشنام دهنده به کسی است که دشنام به او دشنام به خداوند است؟ کدام فسق از این شدیدتر که معاویه بر خلیفه رسول خدا بغی ورزید؟ کدام فسق از این بزرگتر که خون کسی که دوستی ولی خدا را در دل داشت بر زمین ریخت؟ و کدام فسق از این مهمتر که مخالفت با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود؟

و با جمله دوم در عهد نامه، امام حسن مجتبی علیه السلام عدم لیاقت معاویه را برای صدور حکم در حق خدا و حق مردم اثبات نمود؛ زیرا که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمُ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ﴾^۱

و شهادت را برای خدا به پای دارید. با این [دستورات] کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد موعظه می‌شود.

و با جمله سوم حجّت را برای هر مسلمانی تمام کرد؛ زیرا با معاویه شرط نمود که هیچیک از شیعیان علی علیه السلام را مورد پیگیری قرار ندهد و همین بند بود که شکستن پیمان به وسیله معاویه را به وضوح به نمایش گذاشت.

۱. سورة طلاق، ۶۵: ۲.

معاویه باریختن خون پاک زهاد و عبّاد از شیعیان علی علیه السلام تا جنایتی که مافوق آن متصوّر نیست، یعنی فراهم آوردن موجبات قتل ریحانة الرسول و سیّد شباب اهل الجنة پیمان شکنیش را به همگان به اثبات رساند.

بزرگان محدثین از اهل سنت روایت می کنند که دختر اشعث بن قیس امام حسن مجتبی علیه السلام را سمّ خوراند و در این مورد رشوه گرفته این کار ناپسند را به انجام رساند.^۱ گفتارهای متعدد از بزرگان تاریخ و حدیث بر این مطلب دلالت دارد که رشوه دهنده کسی جز معاویه بن ابی سفیان نبود. در زمره گویندگان این نظر می توان به زمخشری اشاره نمود که می گوید: «معاویه به جعه دختر اشعث و همسر حسن علیه السلام ده هزار درهم بداد تا او را مسموم سازد».^۲

با وجود این تصریحات باز هم از احقاق حق و باطل ساختن باطل امتناع ورزیده از ظلمی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از

۱. المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۷۶، و تلخیص الذهبی ج ۳ ص ۱۷۶، ترجمه الإمام الحسن علیه السلام ص ۲۱۰.

۲. از منابع اهل سنت: ربیع الأبرار للزمخشری ج ۴ ص ۲۰۸ و راجع أيضاً: شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید ج ۱۶ ص ۱۱ و ۲۱ و ۲۹ و ۴۹، تهذیب الکمال ج ۶ ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ترجمه الإمام الحسن علیه السلام ابن عساکر ص ۲۰۹، مقاتل الطالبیین ص ۴۸، تاریخ مدینة دمشق ج ۱۳ ص ۲۸۴، و منابع دیگر اهل سنت.

جانب فرزندش رفته دفاع و جانبداری می کنند. فرزند رسول خدایی که در صحاح خود روایت می کنند که او یا بردارش در حال سجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر دوش او سوار شدند و حضرت سر از سجده برداشت. اصحاب از حضرتش سؤال کردند: «ای رسول خدا! در نمازت سجده ای کردی که تا کنون اینگونه سجده نکردی، آیا به چیزی امر شده ای یا بر تو این نحوه وحی گردیده است؟» حضرت در پاسخ فرمود: «هیچیک از این موارد نبود؛ بلکه فرزندم بر دوشم سوار بود من نخواستم در فرودش او را به شتاب وادارم».^۱

اهل سنت در حدیث صحیح روایت کرده اند که از

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۶۶، مسند أحمد بن حنبل ج ۳ ص ۴۹۴ و ج ۶ ص ۴۶۷، سنن النسائی ج ۲ ص ۲۳۰، السنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۶۳، مصنف ابن ابی شیبة ج ۷ ص ۵۱۴، الآحاد والمثانی ج ۲ ص ۱۸۸، السنن الکبری للنسائی ج ۱ ص ۲۴۳، المعجم الکبیر ج ۷ ص ۲۷۱، کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۲۴ و ج ۱۳ ص ۶۶۸، تاریخ مدینة دمشق ج ۱۳ ص ۲۱۶ و ج ۱۴ ص ۱۶۰ و...، أسد الغابة ج ۲ ص ۳۸۹، تهذیب الکمال ج ۶ ص ۴۰۲، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۹۹ و منابع دیگر اهل سنت.
از منابع شیعه: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۴ باب ۱۳۹ ح ۱، شرح الأخبار ج ۳ ص ۱۱۷، مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۲۴ و منابع دیگر شیعه.

ابوهریره منقول است که گفت: «ما نماز عشا را با پیامبر خدا ﷺ به جماعت خواندیم. حضرت چون به سجده می‌رفت حسن و حسین بر پشت رسول خدا می‌جهیدند. پیامبر چون قصد بلند کردن سر از سجده می‌نمودند با مهربانی تمام آنها را از پشت خود بلند می‌کردند؛ اما چون حضرت دیگر بار به سجده می‌رفت آن دو کار خود را تکرار می‌کردند. نماز چون تمام شد ما گفتیم ای رسول خدا آنان را به نزد مادرشان ببریم؟ حضرت فرمودند: خیر، و در حالی که به ما نگاهی تیز بینانه افکندند با دلهره گفتند: خود آنان را به مادرشان می‌رسانم. آنگاه پشت سر آن دو به راه افتادند تا به محضر مادر بزرگوارشان رسیدند».^۱

جهت دوم و سوم: سبب صلح و آثار آن

سنت الهی در امر امامتی که برای امامان هدایت قرار

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۶۷ و همچنین در التلخیص، ذخائر العقبی ص ۱۳۱، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۵۲، البدایة والنهایة ج ۶ ص ۱۶۸، ترجمة الإمام الحسن ﷺ ص ۸۸ و منابع دیگر اهل سنت.

از منابع شیعه: مناقب أمير المؤمنين ﷺ ج ۲ ص ۲۷۷، الثاقب فی المناقب ص ۹۹ و منابع دیگر شیعه.

داده شده است صبر بر بلایی است که بدان مبتلا می‌گردند. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ﴾^۱

نظر به این که شکیبایی پیشه کردند از ایشان امامانی را قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.

﴿ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ﴾^۲

و ما ابراهیم را به کلماتی آزمودیم و چون آزمایش به پایان رسید بدو گفتیم که تو را بر مردم امام قرار دادیم.

و امامت امامان این امت به مقتضای جانشینی آنان نسبت به مقام رسالت حضرت ختمی مرتبت بالاترین درجات امامت است، در نتیجه این مقام مشروط است به اعلی مراتب صبر به اقسامش، یعنی صبر در بلا و صبر در زهد و صبر در زخارف دنیوی. در زیارات می‌خوانیم:

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا جَرٰى بِهٖ قَضَاؤُكَ فِى

اَوْلِيَايَكَ الَّذِيْنَ اسْتَخَلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِيْنِكَ

اِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيْلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ التَّعِيْمِ الْمُقِيْمِ

۱. سورة سجده، ۳۲: ۲۴.

۲. سورة بقره، ۲: ۱۲۴.

الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا أَضْمِحَالَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ
عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّنْيَةِ.^۱

بار خدایا! سپاس تو را سزد که قضایت را در اولیای خود جاری فرمودی. اولیائی که برای خود و دینت خالص گردانیدی؛ زیرا برای آنان نعمت ابدی که زوال در آن نیست اختیار فرمودی البسته پس از آن که با آنان شرط کردی که از زخارف این دنیا فرومایه چشم پوشند.

و این مطلب با تأمل در زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام و ابتلای آنان با طاغوتیان زمان خود، و مصیبت‌های مختلفی که بر آنان و اولاد و نزدیکانشان وارد شده است، روشن می‌شود.

و سبط اکبر به مصیبتی گرفتار آمد که عظمت آن بلیه در مقایسهٔ اصحاب او با اصحاب برادرش حسین علیه السلام آشکار می‌گردد.

سیدالشهدا علیه السلام به اصحابش چنین فرمود:

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ
الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.

۱. مشهدی: کتاب المزار، ص ۵۷۴.

من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالم را جز دلتنگی و نکبت چیز دیگری نمی‌بینم.

زهیر بن قین گفت: «اگر دنیا باقی بماند و ما در آن جاودانه باشیم هر آینه برخاستن با تو را در به پای داشتن آن چه تو می‌فرمایی اختیار می‌کنیم».

هلال بن نافع بجلی گفت: «به خدا سوگند، ما براساس نیّتها و بصیرت‌مان اقدام کردیم. از این رو، از این که خدای خود را ملاقات کنیم [و به فیض شهادت نایل آییم] هیچ ابایی نداریم. ما با دوست تو دوست و با دشمنت در جنگ و ستیزیم».

بُریر بن خُضیر گفت: «سوگند به خدا، ای فرزند رسول خدا! خداوند بر ما منت نهاد که در پیش روی تو با دشمن به قتال برخیزیم. اگر اعضايم را از یکدیگر جدا کنند باکی نیست؛ چرا که در قیامت شفیعمان جدّت می‌باشد».^۱

در روایت صحیحی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که آن شبی که در صبحگاهش پدرم به قتل رسید با او بودم که پدرم به اصحابش فرمود: «تاریکی شب را سپر سازید و خود را از این مهلکه برهانید؛ از این رو که این قوم جز

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف ص ۴۸، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۸۱

من کسی دیگر نخواهند. آنان اگر مرا به قتل برسانند دیگر تو جُهی به شما ندارند و شما در آسایش و فراخی هستید». اصحاب جملگی گفتند: «به خدا سوگند، ما این را نخواهیم». حضرت فرمود: «فردا روز همه شما را می‌کشند و مردی از شما را رها نمی‌کنند!» آنان گفتند: «سپاس خداوندی را که ما را به کشته شدن در راه تو شرافت بخشید».^۱

اما امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرتش بعد از شهادت پدر بزرگوارش، پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود: بر ما درباره مرد شام شک و تردید پیدا نشده است، ولی ما با آنها در گذشته با سلامت و مقاومت جنگ می‌کردیم و امروز آن سلامتی بین ما به دشمنی بدل گردیده و آن صبر و مقاومت به جزع و نابرداری مبدل شده است. شما آن روز که با پدرم به صفین رهسپار بودید دین برای شما اصل و محور بود؛ اما امروز دنیا جلودارتان گردیده است و دین در حاشیه رفته است. آن روز ما برای شما و شما برای ما بودید، لیکن امروز شما بر علیه ما هستید. امروز شما در دو جبهه کشته داده‌اید: یکی در صفین که بر آنان می‌گریید و دیگری در نهران

۱. الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۸۴۷

که خواستار خون بهای آن هستید. گریه کننده امروز ذلیل و خواهان کشته شدگان به دنبال گرفتن خون بهاست. بدانید که معاویه ما را به چیزی فراخوانده که در آن اثری از عزت و انصاف نیست. اگر شما آماده فداکاری و نبرد با او هستید ما سخن و پیشنهاد او را برمی‌گردانیم و حکمش را به خدا وا می‌گذاریم و پاسخش را بآلبه تیز شمشیر خواهیم داد. ولی اگر برای مبارزه در خود آمادگی نمی‌بینید پیشنهادش را بپذیریم.

اینجا بود که فریاد آنان جملگی این بود: «باقی ماندن و زندگی کردن».^۱

امام علیه السلام به فرمانده‌ای از قبیله کِنده با چهار هزار نفر دستور داد که به انبار رفته و در آنجا اردو زده منتظر فرمان حضرت باشند. او چون با سپاهیان به انبار آمد و مستقر گردید معاویه به او نامه‌ای نگاشت که در آن آمده بود: «اگر نزد ما بیایی ولایت برخی از نواحی شام و جزیره را

۱. از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق ج ۱۳ ص ۲۶۸، أسد الغابة ج ۲ ص ۱۳، سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۲۶۹، ترجمه الإمام الحسن علیه السلام ص ۱۷۹ و منابع دیگر اهل سنت.
از منابع شیعه: بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۱ و بتفاوت فی الطرائف ص ۱۹۸، و منابع دیگر شیعه.

به تو خواهم سپرد». آنگاه برای او پانصد هزار درهم فرستاد. مرد کندی پول‌ها را گرفت و با دویست نفر از نزدیکان و اهل بیتش به امام حسن مجتبی علیه السلام پشت کرده به معاویه پیوست.

چون این خبر به سمع امام حسن مجتبی علیه السلام رسید فرمود: «این مرد کندی فریب خورده به معاویه پیوست و به ما و شما خیانت کرد. من مکرر به شما گوشزد کردم که وفادار نیستید و بندگان دنیا بید. من فرد دیگری را به جای او خواهم فرستاد و می‌دانم که او نیز بسان مرد کندی رفتار خواهد نمود و او هم در مورد من و شما خدا را در نظر ندارد و سر در گریبان دیگری دارد».

آن‌گاه در حضور مردم، مرد دیگری از قبیله مراد را به همراهی چهار هزار نفر به انبار روانه کرد و به او نیز هشدار داد که خیانت نکند، آنطور که کندی خیانت کرد. آن فرمانده برای امام علیه السلام سوگندهایی که کوه از عظمت آن‌ها به جای نمی‌ماند، یاد نمود که هرگز خیانت نکند؛ اما امام علیه السلام که به وفاداری در قول و پیمان‌ش اطمینان نداشت در خطاب به دیگران فرمود: «او هم بزودی خیانت خواهد نمود».

معاویه هنگامی که از آمدن آن مرد مرادی با چهار هزار

لشکر خیردار شد باز فرستاده‌ای نزد او روانه کرد و برایش نامه‌ای همچون نامه مرد کندی نگاشت و برایش پانصد هزار درهم فرستاد و ولایت هر ناحیه و قصبه‌ای از شام که دلخواهش باشد را وعده داد.

آن فرمانده هم از امام علیه السلام جدا شد و به سوی معاویه رفت و به آن پیمان و تعهدی که داشت عمل ننمود.^۱

گروه بیشماری از اهالی کوفه به معاویه نامه نوشتند که: «ما دل در گرو تو داریم. اگر بخواهی حسن را گرفته کت بسته به نزدت می‌فرستیم». آنگاه ریختند و خیمه امام علیه السلام را به غارت بردند و با وسیله جنگیشان امام علیه السلام را مضروب ساختند. امام هم در نامه‌ای به معاویه چنین نگاشت:

این است و جز این نیست که این امر - امامت - از برای من و خلافت برای من و اهل بیتم است و این امر بر تو و خاندانت حرام می‌باشد. و این مطلب را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم به خدا سوگند اگر یارانی بردبار و عارف به حق خود می‌یافتم که در مقام انکارم بر نمی‌آمدند این امر را تسلیم تو نمی‌کردم و آنچه که تو می‌خواستی به تو نمی‌دادم.^۲

۱. الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۵۷۵.

۲. الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۵۷۶.

همچنان که او در جایی دیگر می فرماید: اگر اراده شما در این امر بر مرگ من قرار گرفته است جانم را در راه خدا بذل کرده و شما را در محکمه عدل الهی به پای میز محاکمه خواهیم کشید.

باری، اگر اصحاب او بسان یاران برادرش امام حسین علیه السلام می بود روزگار او هم همچون روزگار برادرش بود؛ اما با تأسّف آنان که برگرد او بودند قلوبشان در گرو وعده های فریبنده معاویه بود و اگر حضرتش در چنین حالتی قیام می کرد به هدفی که داشت نمی رسید. حضرت نه تنها در بذل جانش در راه خدا موفق نمی شد؛ بلکه معاویه آسانتر به مراد و مقصود خود می رسید که همان محو عفو و کرامتی بود که از جدّ امام حسن مجتبی علیه السلام بر معاویه و بر پدرش از مشرکین ظاهر شده بود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمود: «هیچ سرزنش و نکوهشی بر شما نیست. شما در راه خدا آزادیده»^۲. آری،

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله که رحمة للعالمین است.

۲. از منابع اهل سنت: فیض القدير ج ۵ ص ۲۱۸، فتح القدير ج ۲ ص ۶۰، الثقات ج ۲ ص ۵۶، تاریخ الطبری ج ۲ ص ۳۳۷، البداية والنهاية ج ۴ ص ۳۴۴، سبل السلام ج ۴ ص ۴۵ و منابع دیگر اهل سنت.

اگر امام علیه السلام بی یار و یاور برمی خاست، معاویه ننگ طلیق بن الطلیق (= آزاد شده، فرزند آزاد شده) را از دامن خود و پدرش با سیطره بر امام علیه السلام می زدود و با بخشیدن امام علیه السلام بر رسول خدا و ائمه معصومین منت می نهاد و از این راه دامن آقای آزادگان به ننگ آلوده می شد و این خود خواری و ذلتی بود که تا روز قیامت بر رسول خدا و او صیایش و بر علی و فرزندانش گریبانگیر بود.

معاویه در این امر چنان نقشه کشیده بود که بهترین راه همان عمل امام علیه السلام است. او در شیطنت و مکر و حيله چنان دستی بر آتش دارد که امیر مؤمنان علیه السلام به زیاد بن ابیه نوشت: معاویه همچون شیطان رانده شده است. از پیش رو به نزدت می آید و چون میسر نشد از پشت و اگر آن هم محقق نگردد از جانب راست و پس آنگاه از چپ. از او بر حذر باش. بر تو باد دوری گزیدن از او. به هوش باش که از او فاصله گیری. والسلام.^۱

کسی که به نور خداوندی نگاه می کند و با منطق رحمانی

← از منابع شیعه: الکافی ج ۳ ص ۵۱۳، تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۳۸، بحار الأنوار ج ۲۱ ص ۱۰۶ و منابع دیگر شیعه.

۱. بحار الأنوار ج ۳۳ ص ۵۱۹، الغارات ج ۲ ص ۹۲۷، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ج ۱۶ ص ۱۸۲ و منابع دیگری.

سخن می‌گوید و با اراده الهی گام برمی‌دارد با نکول و امتناعش از جنگ و خونریزی خط بطلانی بر باطل کشید و حق را به حق‌دار رسانید و شکوه رسول خدا ﷺ را رعایت کرد و مقام رسالت را پاس داشت و حرمت وصی و منصب امامت را از گزند ناهلان مصون داشت و از ریختن خون امت اسلامی جلوگیری نمود و کیان اسلام را مصونیت بخشید؛ از آن رو که کفار به دنبال فرصت می‌گشتند تا موجبات تشّت را در میان مسلمانان فراهم کنند.

سدیر می‌گوید در حالی که فرزندم به همراهم بود امام باقر علیه السلام به من فرمود: «آنچه را می‌اندیشی برای ما بازگو کن و تشریح نما؛ زیرا اگر در آن اغراق و زیاده‌روی باشد ما تو را از آن بازداریم و اگر در آن تقصیر و کوتاهی است تو را ارشاد و راهنمایی نمایم».

سدیر می‌گوید: چون خواستم سخن بر زبان جاری کنم امام علیه السلام فرمود: «تأمل کن تا من تو را کفایت کنم. همانا آن علمی که رسول خدا ﷺ بنیان نهاد نزد علی علیه السلام به ودیعت نهاد، که هر کس آن را بشناسد مؤمن و هر کس در شناختش کوتاهی کند کافر است. پس از علی علیه السلام آن علم و دانش نزد حسن علیه السلام بود». سدیر گوید: من گفتم: «چگونه

امام حسن علیه السلام به آن مرتبه و منزلت دست یافته بود در حالی که قدرت و امور امت را به معاویه وا گذاشت؟» امام باقر علیه السلام فرمود: «ساکت باش، او داناتر بود به آنچه انجام داد و اگر چنین نمی‌کرد هر آینه امر بزرگی به وقوع می‌پیوست».^۱ برای کسی که آشنای به تاریخ باشد آنچه که معاویه در دل داشت واضح و آشکار است. با این وجود، این مطلب را حضرتش بنا بر روایت جُهنی - به نحوی آشکار - بیان فرموده است:

به خدا سوگند، اگر من به کارزار با معاویه برمی‌خاستم مرا به بند کشیده و ادارم می‌کردند تا با او از در مسالمت بیرون آیم. به خدا سوگند اگر با او صلح کنم و عزیز باشم بهتر از آنست که با او وارد کارزار شده اسیر دستان او باشم و یا بر من منت نهاده آزادم کند و دشنامش تا آخر دنیا بر بنی‌هاشم باشد. معاویه با این کار خود بر من منت نهاده و دودمانش بر زنده و مرده ما منت می‌نهد.^۲ اینست برخی از اسرار از پانشتن امام حسن مجتبی علیه السلام

۱. علل الشرایع، ج ۱: ص ۲۱۰ / باب ۱۵۹: علتی که امام حسن علیه السلام صلح کرد، ح ۱.

۲. طبرسی: کتاب الاحتجاج، ج ۲: ص ۱۰.

که آنچه گفته نشده و بر ما مخفی است خیلی بیش از این مجمل است.

ابوسعید گوید: به حسن به علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم: «ای پسر رسول خدا! چرا با معاویه از در سازش درآمده صلح کردید، در حالی که به خوبی می‌دانی حق از آن توست و برای معاویه حقی نیست و او گمراه و طغیان‌گر است؟» امام فرمود: «ای ابوسعید! آیا من حجّت خدا بر خلق و امام بعد از پدرم نمی‌باشم؟»

گفتم: «آری،»

امام علیه السلام فرمود: «آیا من همان کس نیستم که رسول خدا درباره من و برادرم فرمود: حسن و حسین هر دو امامند؛ چه قیام کنند و چه بنشینند؟»

گفتم: «آری،»

فرمود: «پس من امام هستم اگر قیام کنم و امام هستم اگر از پای بنشینم. ای ابوسعید! سبب صلح و سازش من با معاویه همان علّتی است که رسول خدا با قبایل بنی ضمیره و بنی اشجع و اهل مکه در راه بازگشت از حدیبیه از در صلح و دوستی درآمد. آنان کافر بودند به تنزیل و معاویه کافر است به تأویل. ای ابوسعید! اگر من از جانب

خداوند امام هستم پس نباید رأی و تصمیم مرا در رابطه با صلح و سازش یا جنگ و مقاتله ناصواب بدانی و آن را نادرست و سست محاسبه کنی؛ اگرچه علّت و سبب در آنچه که من انجام داده‌ام روشن و صریح نباشد. آیا نمی‌بینی که خضر علیه السلام هنگامی که کشتی را سوراخ کرد و آن کودک را به قتل رسانید و آن دیوار را مرمت نمود موسی علیه السلام در خشم شد؛ چرا که حکمت تصمیمات خضر علیه السلام بر او پوشیده بود، تا اینکه خضر او را آگاه گردانید و موسی راضی و خشنود شد. همچنین من شما را به خشم آوردم؛ زیرا شما حکمت آنچه که من انجام دادم را نمی‌دانستید. اگر من چنین نمی‌کردم و صلح نمی‌نمودم احدی از شیعیان مرا رها نمی‌کردند و علاوه بر این، آنها را یک به یک از دم تیغ می‌گذرانند.^۱

در روایت نکاتی است که به ناچار باید بدان اشاره‌ای هر چند گذرا داشت:

یکم: ارشاد امام علیه السلام بر حکم عقل، کتاب و سنت؛ زیرا که امام از طرف خداوند متعال بر تمامی آفریدگان - از

۱. علل الشرایع، ج ۱: ص ۲۱۰ / باب ۱۵۹: علّتی که امام حسن علیه السلام صلح کرد، ج ۲.

جهت علم و عصمتش - امام و پیشوای بر عقول و افکار است. و ممکن نیست خداوند کسی را که نیازمند به ارشاد است را در مقام مرشد قرار دهد، و کسی که از خطا و اشتباه و کژروی برکنار نیست هدایتگر به راه راست و صراط مستقیم قرار دهد، و آنها را نگاهبان امت بر دین استوار قرار دهد. پس پیروی کسی که خداوند او را حجت و امام قرار داده است یک ضرورت عقلی است؛ چون این چنین شخصی می تواند به فرمان خدا هدایتگر و راهنما باشد. و کتاب خدا به بازگشت و ارجاع امور به امام علیه السلام گواه است و آن را قرین به ارجاع امور به رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است:

﴿ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ
لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ﴾^۱

و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر ارجاع می دادند قطعاً - از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد و تدبیر کار را آنان که اهل بصیرتند می دانستند.

پس کسی که به فرمان خدا به او ارجاع می گردد چگونه می توان آن را مردود شمرد؛ چرا که مردود شمردن حکم

آنها درحقیقت حکم رسول خدا را مردود دانسته و مردود دانستن حکم رسول خدا مردود دانستن حکم ذات اقدس ربوبی است. همچنین رسول خدا تصریح فرموده اند که حضرتش امام است خواه قیام کند و خواه صلح نماید و امامت الهی دایره مدار قیام نیست.

دوم: بر صلح، امام حسن مجتبی علیه السلام احتجاج کردند به تأسی حضرتش به رسول خدا؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾^۱

برای شما در رسول خدا الگویی شایسته است.

سوم: امام حسن مجتبی علیه السلام با کفار بنا بر تأویل مصالحه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا بر تنزیل از در صلح درآمد. و اگر صلح رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار ظاهری و باطنی در زمانی که مصلحت اقتضا کند واجب است، به اولویت قطعی صلح با کافر باطنی و مسلمان ظاهری واجب است. و این مطلبی را که حضرت بدان اشاره دارد در روایات وارده از اهل سنت که صحیح می شمردند وارد شده است. ابوسعید می گوید: «ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که بند نعلین حضرتش از هم گسست. علی علیه السلام ایستاد تا آن کفش را

وصله کند. پیامبر خدا کمی پیش رفتند و سپس فرمودند: در میان شما کسی است که بنا بر تأویل قرآن به قتال برمی خیزد همچنان که من بنا بر تنزیل قرآن قتال کردم. حضرت این مطلب را فرمودند و گروهی از یاران حضرت آن را بشنیدند که در زمرة آنان ابوبکر و عمر بودند. ابوبکر گفت: من همان کس هستم؟ پیامبر خدا فرمود: خیر، عمر گفت: من آن شخص هستم! پیامبر خدا بار دیگر جواب رد دادند و گفتند: «آن کس، همان است که نعلینم را وصله کرد و او کسی نیست جز علی بن ابی طالب. ما چون این را شنیدیم به نزد علی علیه السلام آمدیم و او را بشارت دادیم. علی علیه السلام گو اینکه خود از رسول خدا شنیده باشد به گفتار ما توجهی نکرد و حتی سر برداشت و ما را نظاره نمود»^۱.

چهارم: برای اینکه در اعتراض بسته شود عمل امام علیه السلام

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳: ص ۱۲۳؛ (با اندک تفاوتی در: مسند احمد بن حنبل، ج ۳: ص ۳۳ و ص ۸۲؛ سنن ترمذی، ج ۵: ص ۲۹۸ / شماره ۳۷۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۵: ص ۱۸۶ و ج ۹: ص ۱۳۳؛ مصنف ابی شیبہ، ج ۷: ص ۴۹۷؛ نسائی: السنن الکبری، ج ۵: ص ۱۲۸؛ و دیگر منابع عامه.
از منابع شیعه: الکافی، ج ۵: ص ۱۱. (با اندک تفاوتی در: الخصال، ص ۲۷۶ / باب ۵، ج ۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶: ص ۱۲۴ و دیگر منابع خاصه.

را به آنچه که میان حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام اتفاق افتاده بود استدلال کرده اند، به این نحو که خداوند از آن علمی که به حضرت خضر عنایت فرموده بود به نکره تعبیر فرمود:

﴿ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴾^۱

تا اینکه بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود علمی و دانشی به او آموخته بودیم.

و با این وجود او به موسی علیه السلام چنین گفت:

﴿ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴾^۲

آیا به تو نگفتم که نمی توانی با من به بردباری رفتار نمایی؟

و چون حکمت امور بر او مکشوف گشت گفت:

﴿ ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴾^۳

اینست تأویل آنچه که تو بر آن نمی توانستی بردباری نشان دهی.

۱. سوره کهف، ۱۸: ۶۵.

۲. سوره کهف، ۱۸: ۷۵.

۳. سوره کهف، ۱۸: ۸۲.

ولی امام حسن مجتبی علیه السلام امامی است که از جانب خدا تعیین گردیده و قائم مقام کسی است که خداوند کتابی را بر او فرو فرستاده که تبیین کننده هر امری است. او دانای به آنچه در این کتاب است می باشد پس اگر سوراخ کردن کشتی در دریا از جانب کسی که خداوند علمی - نه تمام آن - به او عطا فرموده مقرون به حکمت باشد، صلح از جانب کسی که تمام علم کتاب در سینه اش جای دارد چگونه خواهد بود؟!

پنجم: امام حسن مجتبی علیه السلام در بیان یکی از جهت های صلح می فرمایند: «اگر من این کار را به انجام نمی رساندم بر روی زمین شیعه نمی ماند مگر آنکه به قتل می رسید». و شیعه ای که حضرتش با انجام صلح، خون آنان را از ریخته شدن محفوظ داشت، بنابر روایات مستفیضه از جانب اهل سنت بهترین خلائق هستند.

برای مثال، هیتمی^۱ که خود سعی بلیغی در هدم مبانی تشیع دارد روایت می کند که از آیات نازل شده در شأن علی علیه السلام این آیه است:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۱.

خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿۱﴾

آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند اینان بهترین مردمانند.

حافظ، جمال الدین زرنندی از ابن عباس روایت کند: این آیه چون نازل گردید رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود: «تو و شیعیان در روز قیامت شاد و خوشنودید در حالی که دشمنان خشمناک و کوبیده شده اند». علی پرسید: «دشمنان من کیانند؟» رسول خدا پاسخ داد: «کسی که از تو تبری کند و لعنت نماید».^۲

اینان شیعه علی هستند که معاویه به سر تاسر شهرها نامه نگاشت که:

بنگرید هر که را که شیعه علی یافتید به سبب محبتی که به علی دارد متهمش کرده به قتلش برسانید. اگر در اتهام او یبینه ای نیافتید بنابر تهمت و یا احتمال و شبهه او را به قتل برسانید.^۳

۱. سوره بینه، ۹۸: ۷.

۲. از منابع اهل سنت: نظم در السمطين، ص ۹۲؛ شواهد التنزيل، ج ۲: ص ۴۶۰ (و نزدیک به این روایت) الدر المنثور، ج ۶: ص ۳۷۹؛ فتح القدير، ج ۵: ص ۴۷۷.

۳. طبرسی: کتاب الاحتجاج، ج ۲: ص ۱۸ (و نزدیک به این روایت) ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۱۱: ص ۴۴.

این مختصری از پیمان صلح امام حسن مجتبی علیه السلام و سبب پیمان و آثار مترتب بر آن می باشد، و هر کس تأمل و دقت نماید در صلح امام حسن مجتبی علیه السلام و جنگ حضرت امام حسین علیه السلام معنای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «همانا حسن و حسین امام هستند، قیام کنند یا بنشینند»^۱ ظاهر می شود.

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پس از عمری جهاد، آنگونه که سزاوار بود در راه خدا به شهادت رسید. او روزگارش را به فرمانبرداری از حق و عبادت او سپری کرد و با سمی که با دسیسه گری معاویه فراهم گردیده بود به دست جعده دختر اشعث بن قیس سرای آخرت را برگزید. آن زمان که حضرتش بر اثر خوردن سم به بستر مرگ افتاده بود جناده بن امیه به حضرتش گفت: «چرا به معالجه خویش اقدام نمی کنید؟» حضرت پاسخ دادند: «ای بنده خدا

۱. مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۳۶۷، علل الشرایع ج ۱ ص ۲۱۱ باب ۱۵۹ ح ۲، الطرائف ص ۱۹۶ دعائم الإسلام ج ۱ ص ۳۷، کفایة الأثر ص ۳۸ و ۱۱۷، الفصول المختارة ص ۳۰۳ الإرشاد ج ۲ ص ۳۰، کشف الغمّة ج ۱ ص ۵۳۳، روضة الواعظین ص ۱۵۶ و منابع دیگری.

مرگ را چگونه می توان مداوا نمود؟!» جناده می گوید: «من گفتم: إنا لله و إنا إليه راجعون». آنگاه حضرت متوجه من شده فرمودند: «خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله که بعد از او دوازده خلیفه و امام خواهند بود، یازده تن ایشان از نسل علی و فاطمه اند و جملگی آنان یا به تیغ و یا به زهر شهید می شوند». جناده گوید: من گفتم: «ای فرزند رسول خدا! مرا موعظه کن». حضرت فرمود: «آری». آنگاه فرمود:

خود را آماده سفر آخرت کن و پیش از رسیدن اجلت توشه سفر را بگیر.

بدان که تو خواهان دنیا هستی و مرگ تو را می خواند. هیچگاه بار اندوه روزی که نیامده را بر روزی که در آن هستی تحمیل مکن.

بدان که تو مالی بیش از نیازت کسب نمی کنی مگر آنکه آن را برای دیگران انبار می کنی.

بدان که در حلال دنیا حساب و در حرامش عقاب و در شبهاش عتاب است. پس دنیا را بسان مرداری بدان که باید به قدر نیاز و رفع گرسنگی از آن بهره ببری. اگر حلال باشد پس تو در انتخاب و بهره از دنیا زهد ورزیدی، و اگر حرام باشد بر تو گناهی نخواهد بود؛ چرا که از آن بسان مرداری بهره برده ای که برای نیازمند برای

رفع اضطرار جایز است و اگر در آن کیفری هم باشد آن کیفر اندک است.

برای دنیایت چنان کوشا باش گو اینکه حیات ابدی نصیبت شده و برای آخرت چنان تلاش کن گو اینکه فردا از دنیا رخت برمی بندی.

اگر در جستجوی عزّتی هستی که از اقوام و عشیره بدست نیامده باشد و خواستار مهابت و عظمتی هستی که از سلطهٔ دیگران ناشی نگردد پس خود را از خواری معصیت و نافرمانی حق تهی دار تا در عزّت طاعت او داخل شوی. اگر روزگاری دست نیاز، تو را به مصاحبت و دوستی کسی واداشت با کسی دوستی کن که دوستی با او تو را زینت بخشد، و اگر برایش خدمتی کردی تو را حفظ نماید [و در سختیها و شداید فریاد رس تو باشد].

اگر دست کمک به سویس دراز کردی دستت بگیرد و اگر سخنی بر زبان راندی تصدیقت کند. اگر بر کسی قهر و غضب کردی حامی تو باشد. اگر بر عمل خیری دست دراز کردی او نیز چنین کند. اگر در تو نقصی دید در اصلاحش کوشا باشد. خیر و نیکی هایت را برشمرد، و اگر از او خواهشی داشتی به تو ارزانی دارد. اگر سکوت کردی او ابتدا به پرسش نماید. و در هنگامی که مصیبتی

دامنگیرت شد با تو همراهی نماید. به گونه ای باشد که هرگز شری به تو نرسد و به سبب دگرگونیهای روزگار سختی و ناراحتی دامنگیرت نگردد. او تو را در سختیها خوار و رها نسازد و اگر در چیزی نزاع کردید تو را بر خودش مقدم دارد.

جناده گوید: «آنگاه نفس امام برید و رنگش به زردی گرایید آن گونه که بر حالش بیمناک گشتم».^۱

آری، این چنین بود که انفاس قدسی حضرتش - در دعوت به راه پروردگارش به وسیلهٔ حکمت و پند نیکو قطع شد، و از هر کسی که به این کلمات عمل کند حسرت فوت و سختی موت^۲ و مرگ را زدود، و به رحلت خود - با این کلمات - هر کسی را به زندگانی پاک حیات بخشید.

حضرت به برادرش فرمود: «دانستم که چه کسی با من چنین کرده و از کجا این امر بر من وارد گشته است، پس اگر تو او را شناختی با او چه خواهی کرد؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «او را به قتل می رسانم!» امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: پس من هرگز تو را از حال او با خبر

۱. کفایة الاثر، ص ۲۷۷.

۲. حسرت فوت - اندوه آنچه که از دست داده - و سگرت موت - سختی جان کندن.

نسازم تا رسول خدا را ملاقات نمایم، لیکن آنچه می‌گویم بنویس:

این وصیتی است از حسن بن علی به برادرش حسین بن علی. او گواهی می‌دهد به خدای یگانه بی‌نیاز و شریک. و این که او را عبادت می‌کند آنگونه که باید عبادت شود. برای او در ملکش شریکی نیست و یآوری برای او از ذلت نیست. هر چیزی را آفریده و روزیش رامقداری تعیین فرموده است. او برترین است برای ستایش و عبادت، و سزاوارترین است برای ستایش، کسی که از او فرمان برد به سعادت رسد و هر کس نافرمانی او کند زیان بیند و گمراه شود. و هر کس به درگاهش توبه کند هدایت شود.

برادرم حسین! وصیت می‌کنم تو را به بازماندگانم از اهل و فرزندانم، و اهل بیت خودت به اینکه از بدیهایشان در گذری و خوبیهایشان را پذیرا باشی و برای آنها جانشین و پدر باشی.

مرا در کنار مزار جدم رسول خدا دفن نما که من سزاوارترین به او و خاندانش هستم، تا آنان که بدون اذن و رخصت او داخل خانه او شده‌اند و نوشته‌ای هم بعد از

او برای آنها نبوده است. و خداوند در آنچه بر پیامبرش فرو فرستاده می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۗ ﴾^۱

ای کسانی که ایمان پیشه کردید در خانه‌های پیامبر وارد نشوید مگر آنکه به شما رخصت ورود در آن دهند.

به خدا سوگند، در زمان حیات پیامبر به آنان بی‌رخصت پیامبر اجازه‌ای صادر نگردید و بعد از وفات پیامبر اجازه‌ای صادر نگردید و بعد از وفات پیامبر در این باره دستوری نیامد در حالی که ما در تصرف ارثی که از پیامبر به ما رسیده است مأذون هستیم. پس اگر آن زن از دفن شدنم در کنار پیامبر خدا ممانعت به عمل آورد تو را به آن قرابت و نزدیکی که خداوند بین ما قرار داده و همچنین تو را به خویشاوندیت با پیامبر خدا سوگند می‌دهم که در باره من به اندازه قطره خونی ریخته نشود. باشد تا رسول خدا را ملاقات نموده نزد او شکایت کرده و از آنچه مردم با ما کرده‌اند خبر دهم.

۱. سوره احزاب، ۳۳: ۵۳.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام این وصیت را نمود و روحش به اعلا علیین پر کشید^۱

فرزندان آن حضرت علیه السلام

سه تن از فرزندان آن حضرت به نام‌های عمرو و عبد الله و قاسم ملازم با حضرت سید الشهداء بودند، و در کربلا شهید شدند، و بعضی گفته‌اند که عمرو و زخمی شد، و یکی از دختران آن حضرت به نام فاطمه مادر امام محمد باقر علیه السلام می‌باشد، و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: او صدیقه‌ای بود که مثل او زنی در آل حسن نبود.^۲

زیارت و گریه بر آن حضرت علیه السلام

از رسول خدا روایت شده است که: هر کس بر او (حسن) گریه کند، چشمش کور نشود در روزی که چشم‌ها کور می‌شود؛ و هر کس بر او محزون شود، قلب او محزون نشود در روزی که قلب‌ها محزون می‌شود؛

۱. شیخ طوسی: کتاب الامالی، ص ۱۵۹ / مجلس ۶، ح ۱۸.
۲. الأرشاد ج ۲ ص ۲۶ و الکافی ج ۱ ص ۴۶۹.

و هر کس او را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط نلرزد روزی که قدم‌ها در آن روز می‌لرزد.^۱
امام حسین علیه السلام از پدرش رسول خدا پرسید چیست برای کسی که تو را زیارت کند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای پسرم هر کس در حیات من یا در ممات من، مرا زیارت کند، یا زیارت کند پدرت را، یا زیارت کند برادرت را، یا زیارت کند تو را، بر من حق است که روز قیامت او را زیارت کنم و او را از گناهانش رهایی دهم.^۲

۱. الأمالی صدوق، ص ۱۷۷.
۲. الکافی ج ۴ ص ۵۴۸.

از کلمات قصار آن حضرت عليه السلام

ما تشاور قوم إلاّ هدوا إلى رشدهم.
هیچ مردمی مشورت نکنند مگر این که به رشد و درستی
رهبری شوند.

الخير الذي لا شرّ فيه: الشكر مع النعمة والصبر على
النازلة.

خیری که شر ندارد شکر با نعمت است، و صبر بر مصیبت
و ناگواری.

وسئل عن المروة؟ فقال: شحّ الرجل على دينه، واصلاحه
ماله، وقيامه بالحقوق.

از حضرت سؤال شد مروت چیست؟ فرمود: دریغ کردن

شخص بر دینش (مواظبت بر دینش)، و اصلاح نمودن مالش، و برپا داشتن حقوقش.

لا ادب لمن لا عقل له، ولا مروءة لمن لا همّة له، ولا حياء لمن لا دين له، ورأس العقل معاشرّة الناس بالجميل، وبالعقل تدرك الدارين جميعاً، ومن حرم من العقل حرمهما جميعاً.

ادبی نیست برای کسی که عقل ندارد، و مروّتی نیست برای کسی که همت ندارد، و حیایی نیست برای کسی که دین ندارد، و راس و سر عقل معاشرت نیکو با مردم است، و با عقل هر دو خانه (دنیا و آخرت) را می توان بدست آورد، و آن کس که از عقل محروم شود از هر دو محروم خواهد بود.

المصائب مفاتيح الأجر.

مصیبت ها کلیدهای اجر می باشند. (یعنی در مقابل صبری که صاحب مصیبت می کند).

الفرصة سريعة الفوت بطيئة العود.

فرصت به سرعت فوت می شود، و به کندی برمی گردد.

عليكم بالفكر فإنه حياة قلب البصير ومفاتيح أبواب الحكمة.

تفکر نمایند که فکر، حیات قلبِ شخص با بصیرت است، و کلید درهای حکمت.

زیارت امام حسن علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا أَمِينَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ
 اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ
 اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ
 الزَّكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ
 الْأَمِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّأْوِيلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِي السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الزَّكِيُّ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصِّدِّيقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ
 بَنَ عَلِيٍّ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ.

جهت اطلاع از مشخصات کتب مذکور در پاورقی‌ها
به «مقدمة فی اصول الدین» حضرت آیه... العظمی و حید
خراسانی مراجعه فرماید.